

نماز نشانه ی حکومت صالحان (مجموعه مقالات ارائه شده در سمینار نماز ۱۳۷۰ -

مشهد)

مؤلف: معاونت فرهنگی و هنری طرح اقامه ی نماز

ناشر: طرح اقامه ی نماز

نوبت چاپ: چهارم

تاریخ چاپ: بهار ۱۳۷۳

چاپ: مهر-قم

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

پیشگفتار

رب اجعلنی مقیم الصلوٰۃ و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء

مردم با ایمان و نمازگزار ما اطلاع دارند که از حدود دو سال پیش جمعی از مسؤولان فرهنگی کشور با اهتمام حجة الاسلام والمسلمین قرائتی دور هم جمع شدند و پس از چندین جلسه بحث و تبادل نظر پیرامون اقامه نماز در جامعه، به این نتیجه رسیدند که باید برای ترغیب نسل جوان به اقامه ی نماز چاره اندیشی و برنامه ریزی شود به نحوی که افراد از سر معرفت و بی هیچ اکراه، این فریضه ی بزرگ الهی را انجام دهند. براین اساس «طرح اقامه نماز» در پرتو رهنمودهای سازنده و حکیمانه مقام معظم رهبری تأسیس گردید و کار خود را آغاز کرد.

سال تحصیلی ۷۰ - ۶۹، سال اقامه نماز در مدارس کشور اعلام گردید و با تلاش و کوشش مدیران و معلمان و مربیان، موقعیت اقامه نماز در بین نوجوانان و جوانان، ارتقاء امیدوارکننده ای یافت.

این حرکت مقدس و انسان ساز در سایر بخش های جامعه نیز ریشه دواند و نضج و قوام مناسب پیدا کرد. در نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی، وزارتخانه ها و مراکز دیگر گامهایی برای ترویج نماز برداشته شد. در شهریور سال ۷۰ برای

[صفحه ۸]

شناخت و بررسی مسائل اقامه ی نماز اجلاسی با حضور تعدادی از اندیشه وران و صاحب نظران در مشهد مقدس تشکیل شد و تتی چند از چهره های فرهنگی کشور پیرامون اقامه نماز مباحثی را مطرح کردند. اجلاس مشهد با پیام دلپذیر و جانبخش رهبر گرانقدر انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای مدظله العالی آغاز شد و متعاقب آن حضرت حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی یکی از خطبه های جمعه ی تهران را به بررسی مسائل اقامه نماز اختصاص دادند و ذهن جامعه را نسبت به اهمیت اقامه نماز برانگیختند و نکات آموزنده ای را گوشزد فرمودند. در این دفتر پیام راهگشای مقام معظم رهبری، خطبه ی عالمانه رئیس جمهور و گزیده و خلاصه برخی سخنرانیهای اجلاس «بررسی مسائل اقامه نماز» جمع آوری و تدوین شده است. امید است در آینده از همه ی سخنرانیهای اجلاس مذکور بهره برداری جامع تری به عمل آید.

متعاقب اجلاس مشهد تعدادی از نویسندگان و شاعران و هنرمندان وارد میدان ابتکار و خلاقیت شدند و برای ترویج اقامه ی نماز آثاری عرضه داشتند که اغلب جالب و دلگرم کننده است. از خدای بزرگ می خواهیم این راه تداوم

یابد و جامعه اسلامی اقامه ی نماز را در صدر مسائل زندگی خود قرار دهد و هر روز به جمع نمازگزاران افزوده شود.

همه قلمها، زبانها، دستها و گامهایی را که در ترویج و نشر فرهنگ نماز و برپائی «عمود خیمه ی دین» در تلاشند سپاس می داریم و دعای ظهر عاشورای امام را بدرقه ی همت و تلاششان می داریم که: «خداوند با نمازگزاران محشورتان فرماید».

طرح اقامه نماز

شهریور ۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم

تشکیل مجمعی از صاحب نظران برای «اقامه نماز» یکی از شایسته ترین و ضروری ترین کارهایی است که باید در جمهوری اسلامی صورت می گرفت. زیرا برپا داشتن نماز، نخستین ثمره و نشانه ی حکومت صالحان است و در رتبه ی بعد از آن است که نوبت به «زکوة» به مثابه ی تنظیم مالی جامعه و ریشه کن کردن فقر، و نیز امر به معروف و نهی از منکر یعنی سوق دادن به نیکی ها و بازداشتن از بدیها می رسد. «الذین ان مکنهم فی الارض اقامو الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر...» اقامه ی نماز فقط این نیست که صالحان، خود نماز بگذارند. این چیزی نیست که بر تشکیل حکومت الهی متوقف باشد بلکه باید این ستون دین در جامعه، به پا داشته شود و همه کس با رازها و اشاره های آن آشنا و از برکات آن برخوردار گردند. درخشش معنویت و صفای فکر الهی همه آفاق جامعه را روشن و مصفا کند و تن ها و جان ها با هم به نماز بشتابند و در پناه آن طمأنینه و استحکام یابند. نماز، رکن اصلی دین است و باید اصلی ترین جایگاه را در زندگی مردم داشته باشد. حیات طیبه ی انسان در سایه ی حاکمیت دین خدا،

[صفحه ۱۲]

وقتی حاصل خواهد شد که انسانها دل خود را با یاد خدا زنده نگهدارند و به کمک آن بتوانند با همه ی جاذبه های شر و فساد مبارزه کنند و همه ی بتها را بشکنند، و دست تطاول همه ی شیطانهای درونی و برونی را از وجود خود قطع کنند. این فکر و حضور دائمی فقط به برکت نماز حاصل می شود و نماز در حقیقت، پشتوانه ی مستحکم و ذخیره ای تمام نشدنی در مبارزه ای است که آدمی با شیطان نفس خود که او را به پستی می کشد، و شیطان های قدرت که با زر و زور، او را وادار به ذلت و تسلیم می کنند همیشه و در همه حال دارد. هیچ وسیله ای مستحکم تر و دائمی تر از نماز برای ارتباط میان انسان با خدا نیست، مبتدی ترین انسانها رابطه ی خود را با خدا بوسیله ی نماز آغاز می کنند. برجسته ترین اولیاء خدا نیز، بهشت خلوت انس خود با محبوب را در نماز می جوید. این گنجینه ی فکر و راز را هرگز پایانی نیست و هرکه با آن بیشتر آشنا شود، جلوه و درخشش بیشتری در آن می یابد.

کلمات و اذکار نماز، هریک خلاصه ای است که به بخشی از معارف دین اشاره می کند و بطور مکرر و پی در پی آن را به یاد نمازگزار می آورد. نمازی که با تدبیر در معانی، و بدون سهو و غفلت گزارده شود، انسان را روز بروز با معارف الهی آشناتر و به آن دلبسته تر می سازد.

نورانیت نماز، و رازها و رمزهای آن، درسهایی که در آن گنجانیده شده، و اثر آن در ساختن فرد و جامعه، چندان نیست که بشود در مقالی کوتاه از آن سخن گفت بلکه چنان نیست که بیخبری چون من بتواند از اعماق آن خبری آورد. آنچه من با قلم قاصر و معرفت ناچیز خود می گویم آن است که مردم ما و جامعه ی ما و بخصوص جوانان ما که اکنون بار امانت سنگینی را بر دوش گرفته اند باید نماز را منبع قدرتی لایزال بدانند، و در برابر جبهه ی فساد و بی عدالتی و کجروی که امروز بشریت را تهدید می کند، از نماز و یاد خدا نیرو بگیرند. میدان مبارزه ای که امروز پیش روی ماست، ما را به تکیه گاه مستحکم ذکر خدا و امید و اعتماد به او، بیش از همیشه و بیش از همه، محتاج می سازد، و نماز آن سرچشمه ی جوشانی است که این امید و اعتماد و قدرت معنوی را به ما می بخشد.

نماز با حضور و با توجه، نمازی که از یاد و ذکر سرشار است، نمازی که آدمی

[صفحه ۱۳]

در آن با خدای خود سخن می گوید و به او دل می سپارد، نمازی که والاترین معارف اسلام را پیوسته به انسان می آموزد؛ چنین نمازی انسان را از پوچی و بی هدفی و ضعف می رهاوند و افق زندگی را در چشمش روشن می سازد و به او اهمیت و اراده و هدف می بخشد، و دل او را از میل به کجروی و گناه و پستی نجات می دهد. از این رو است که نماز در همه ی حالات، حتی در میدان نبرد و در سخت ترین آزمایشهای زندگی، اولویت خود را از دست نمی دهد. انسان همیشه به نماز، محتاج است، و در عرصه های خطر، محتاج تر. حقیقت آن است که در کار معرفی نماز کوتاهی های زیادی شده است و در نتیجه آنکه نماز هنوز جایگاه شایسته ی خود را، حتی در نظام اسلامی ما، به دست نیاورده است. این مسئولیت سنگین، بر دوش دانشوران و آشنایان به معارف اسلامی است که نماز را به همه، بخصوص نسل جوان بهتر بشناسانند، از کودک دبستانی تا پژوهشگر دوره های عالی، هریک فراخور ذهن و معرفت خود می توانند در راه شناختن نماز و رازهای آن قدمهایی بردارند و با ناشناخته هایی آشنا شوند، حتی عرفای بزرگ نیز برای سالکان وادی معرفت، اسرار الصلوة نوشته و آموخته اند، یعنی اعماق این اقیانوس همچنان ناشناخته و پیمودنی است در جامعه ی ما فصل مهمی باید در معرفی نماز در همه ی سطوح گشوده شود. رسانه ها

و بخصوص صدا و سیما با شیوه های گوناگون نماز را معرفی و یادآوری کنند. همه جا و همیشه در رادیو و تلویزیون، نماز در اولویت گذاشته شود و شوق ایمان و عطش یاد خدا در دلها پدید آید. در کلاس های دروس دینی مدارس و دانشگاهها درس نماز جایگاه خود را باز یابد و سخنان سنجیده و افکار بلند در بازشناسی نماز فراهم و در معرض ذهن و دل دانشجویان و دانش آموزان گذاشته شود. فلسفه ی نماز و تحلیل رازهای آن با زبان هنر، در معرض دید همگان قرار گیرد تا هرکس بقدر ظرفیت خود از آن متمتع گردد. کتابها و جزوه ها در سطوح مختلف و از دیدگاه های گوناگون به وسیله ی محققان و عالمان به سلک تحریر درآید و مایه ی کارهای هنری و ادبی گردد. فصلی نیز باید برای آسان کردن انجام نماز گشوده شود.

در همه ی مراکز عمومی: مدارس، دانشگاهها، کارخانه ها، سربازخانه ها، فرودگاهها، ایستگاههای قطار، ادارات دولتی و امثال آن، جایگاههای مناسبی برای

[صفحه ۱۴]

نماز پیش بینی شود. مساجد و نمازخانه ها پاکیزه و مرتب و رغبت انگیز باشد. نماز در وقت فضیلت و به جماعت گزارده شود. در هر محیطی، برجستگان و بزرگان آن بر دیگران پیشقدم شوند و عملاً اعتنا به نماز را به دیگران بیاموزاند و خلاصه در همه جا حرکت به سمت نماز و شتافتن به نماز محسوس باشد.

با این مقدمات، به خواست خداوند متعال و با توجهات و ادعیه ی زاکیه ی حضرت ولی الله الاعظم روحی فدا، کشور و جامعه ی ما به هدفهای والای نماز نزدیک می شود و از برکات آن بهره می گیرد.

در پایان لازم می دانم از فراهم آوردندگان این مجمع و همه ی کسانی که با وقف بر اهمیت نماز، در راه اقامه ی آن تلاش می کنند، مخصوصاً از جناب حجة الاسلام قرائتی که دلسوزانه و عاشقانه در این راه گام برمی دارند صمیمانه تشکر کنم و قبول حضرت حق تعالی را برای این کوششهای مخلصانه مسئلت نمایم.

والسلام علیکم و رحمه الله

سیدعلی خامنه ای

۷۰ / ۷ / ۱۶

[صفحه ۱۷]

خطبه ی اول نماز جمعه تهران: هاشمی رفسنجانی (۱۹ / ۷ / ۷۰)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على رسول الله و على آله الائمه المعصومين «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا» اوصيكم عبادالله بتقوى الله و اتباع امره و نهيه

با توجه به اینکه این هفته ما سمینار «نماز» را داشتیم و پیام مهم رهبر انقلاب را درباره ی نماز که پیامی جامع و دارای ابعاد گوناگون بود، لازم دیدم که یکی از خطبه ها را درباره ی نماز و عبادت ایراد کنیم. برای اینکه به این مسئله مقداری پیردازیم و توجهات لازم از تریبون مقدس نمازجمعه که شایسته ترین مقام ترویج نماز است، به مردم گفته شود و ضمناً این بحث در بحث مسلسل هم که ما داشتیم و چند هفته قطع شده بود، می گنجد. مستمعین ما یادشان است که ما پیرانتری باز کردیم در بحث عدالت اجتماعی در این زمینه که اسلام برنامه زندگی است. البته برنامه ی جامع و همه جانبه. بحث هایی که در چند خطبه شد خلاصه و جوهر آن این بود که اصولاً ادیان آسمانی هدفشان تعالی بشر و بهتر کردن زندگی

[صفحه ۱۸]

انسان است. از بدو تولد تا همیشه، چون انسان را موجودی جاودانه و ابدی می شناسیم و هیچوقت انسان نابود نمی شود. کسی که انسان متولد شد برای ابد انسان است با ویژگیهای انسانیت در دنیا، برزخ و قیامت. تفاوت برنامه ی خدا برای زندگی ما با برنامه هایی که انسانها تنظیم می کنند این است که برنامه های الهی سعادت همیشگی انسان را می خواهد و فقط مقطعی از زندگی را در قلمرو وظایف خود نمی داند. لذا چیزهایی است که آنها را ممکن است ما الان تعبداً انجام دهیم و نمی فهمیم که آثارش در سعادت ما و ترکش در بدبختی ما چیست و اساس زندگی ما هم آخرت است.

مثلاً اگر ۷۰ سال در دنیا باشیم، بی پایان و بی نهایت در آخرت هستیم. اگر اینجا ابعاد سعادت محدود به چیزهای مخصوصی است، سعادت در آخرت آنقدر دامنه اش وسیع است که ما الان نمی توانیم تصور کنیم. وقتی که آنجا حاضر شویم می فهمیم زندگی انسان یعنی چه. اسلام متکفل یک چنین سعادت است و برنامه ی یک چنین زندگی است. در دنیا آن خطبه هایی که خواندیم گفتیم هم به جسم ما توجه کرده و هم به جان و نان و مسائل اخلاقی ما و

هم به کار، عبادت و هم به زندگی فردی و اجتماعی و معاشرت ما. هم به رفاه و هم به ایثارمان و ریاضتمان مجموعاً همه چیز در اسلام است. درس خواندن باسواد شدن و استفاده از منابع طبیعت، کار و کوشش و همچنین ایثار و فداکاری و ریاضت و خدمت به خلق، در برنامه اسلام هرچیز در جای خودش وجود دارد. یکبار هم در خطبه های گذشته روی معنویات و عبادت خطبه ای را ایراد کردیم اما این بار این خطبه ی امروز مخصوص نماز است بخاطر اینکه الان این بحث در جامعه ی ما مورد توجه است و احیاناً هم چیزهایی دیگر ضمن بحث ممکن است پیش بیاید. اما محور اصلی خطبه ی من نماز است و حق هم هست که اینجا یک خطبه مخصوص نماز باشد. به خاطر اهمیتی که نماز دارد. البته شاید در عرف مذهب ما در همه کشورهای اسلامی هم همینطور است اهمیت نماز در یک چیز نیست متدینین و متعبدین همه به اهمیت نماز و این فریضه توجه کافی دارند. لذا اهمیت نماز لازم است در جامعه بیان شود. به اندازه کافی از طریق خطبا و واعظین در حسینیه ها و خیلی جاهای دیگر به این گونه مسائل پرداخته اند و در کلیات قضیه زیاد مسئله ای

[صفحه ۱۹]

نیست. مقداری باید به مسائل جزئی تری که درباره ی نماز باید گفته شود. در خطبه توجه کرد گاهی در ذهن ها هست که عبادت و نماز و... برای این است که انسان خوش قلب و خوش بین شود و اخلاق خوبی داشته باشد. ما اینها را داریم و لذا دیده می شود که خیال می کنند که وقتی از رشد معنوی بهره گیری کردند دیگر به دنبال عبادت نمی روند تا خودسازی کنند و به همین دلیل اهمیت زیادی به مناسک و عبادات این چنینی نمی دهند. این از اشتباهات بسیار بزرگ است. بعضی ها هستند که عکس این فکر می کنند آنها فکر می کنند که اگر انسان مناسکش را انجام دهد و نماز و عبادتش را انجام دهد دیگر نیازی به کارهای اجتماعی و خدمت به جامعه و حضور در مسائل جامعه ندارد. خودسازی را محدود می کند به همین نماز و عبادات.

ما معتقدیم هر دوی این طرز تفکر غلط است و گمراهی دارد. آنهایی که فکر می کنند با کارهای خاص اجتماعی نیاز به اموری مثل نماز نیست، نمونه هایی را داریم که در زندگی خودمان در دوران مبارزه و امروز آثار جدی این سوءتفکر را دیدیم. ما مثلاً در دوران مبارزه با طاغوت داشتیم همسنگرانی را که تمام عمر و جوانیشان را صرف جهاد و مبارزه با طاغوت می کردند، زندان می رفتند، محرومیت می کشیدند و از کارشان منفصل می شدند ولی به عبادات توجه نمی کردند فکر می کردند. خدمتی که می کنند عبادت است. مبارزه و جهاد بزرگترین عبادت است.

عبادتی، اگر به قصد قربت و بخاطر خدا انجام داده باشد عبادت است. اما همین باعث شد که آنها گمراه شوند و کافر مطلق، یا توده ای یا چریک فدائی شدند و آنهایی که مقداری منحرفتر بودند منافق شدند. از جمعیت اسلامی و از جبهه دینی فاصله گرفتند. همانهایی که آن روز توی زندانها برای مبارزه و راهی که انتخاب کرده بودند حاضر بودند بدترین شکنجه ها را تحمل کنند، امروز در عراق، برای عراق یا امریکا جاسوسی می کنند، ما می بینیم همه ی همیشان این است که با جاسوسی کردن و ضربه زدن به مسلمانان در سراسر دنیا زندگی خود را سپری کنند. حاضر هستند آدم و مسلمان بکشند برای این راهی که انتخاب کردند.

من نمی گویم همه ی عوامل که اینها را به اینجا رسانده این بود ولی این یکی از عوامل بود. اینها از دید خودشان زندگی و مبارزه و عبادت و اسلام را اینطور

[صفحه ۲۰]

تفسیر می کردند و سر از آنجا در می آوردند. انحراف به صورت یک زاویه کوچکی شروع می شود و هرچه به جلو می رود فاصله بیشتر می شود و به همین جاهایی که گفتم منتهی می شود.

من نمونه هایی را در زندگی همسنگرانمان دیدم همان موقع هم آدمهایی بودند که متدین بودند، نمازشان را می خواندند و روزه می گرفتند خیلی هم اهل مبارزه نبودند. امروز اینها را می بینیم که دارند بهترین خدمت را به جامعه می کنند. راه سعادت را پیدا کرده اند. اصلاً انحراف ندارند و در خدمت ولایت فقیه و انقلاب و اسلام هستند. در جبهه و جنگ چه مجاهدت ها کردند. با اینکه آن روز وقتی مقایسه می کردیم، خیلی تفاوت داشت.

یکی انقلابی، دیگری در حد سمپات بود. تفاوت همین جاست. این طرز تفکر غلط در بقیه ی بخشها هم هست. یک پزشک ممکن است بگوید من که حالا دارم همه ی عمرم را صرف مردم مریض می کنم نماز نمی خواهم و به جای نماز یک جراحی انجام می دهم. ممکن است اینطور فکر کند. این کاملاً غلط است. ما باید مجموعه را نگاه کنیم. نقطه ی مقابل این هم همین است. کسانی هستند که مغرور هستند به عبادات خودشان با ذکر و تسبیح و زیارت خواندن و حرم رفتن و به اهل قبور سرزدن و دائم الذکر بودن، خودشان را مشغول کرده اند. فکر اجتماعی ندارند که باید برای مردم هم خدمت کرد و باید کار و تولید کرد. این چیزها در زندگی آنها نیست. این هم یک انحراف است.

یک انسان مسلمان واقعی آن است که همه اینها را با هم داشته باشد. نماز معلوم است چقدر است. همین چند رکعت نماز که بر ما واجب شده، آنها که وقت زیاد دارند نماز را درست و در وقت و با حال و توجه بخوانند برای زندگی

آنها کافی است. آنها که وقت بیشتری دارند بیشتر عبادت کنند. آنها که می توانند از شبها نیز استفاده کنند؛ در شبها عبادت کنند. زیرا آن لحظه ها برای مناجات با خداوند و ساختن خود انسان لحظات بسیار خوبی است.

در همه ی اینها یک چیز هست و آن اهمیت دادن به نماز است. مهم اهمیت دادن به نماز است. مخصوصا به جوانان و دانشجویان عرض می کنم اهمیت دادن این است که به فکر نماز باشید و اینکه مقید باشید قبل از طلوع آفتاب در صبح نماز

[صفحه ۲۱]

بخوانید. خیلی مهم است تجربه ی من و برخی اطرافیان چیزهای ملموس فراوانی داشت. آن خانواده ای که مقید است بچه هایش را صبح بیدار کند و نماز بخوانند این خیلی خدمت می کند به بچه ها اگر بیدار نکنند در ذهن بچه ها این است که نماز اهمیتی ندارد. هر وقت بیدار شدیم ذکر خدا را می کنیم بله آدم خواب، تکلیف ندارد. حکم شرعی اش هم همین است. کسی که خواب است تکلیف ندارد. و اگر هم نمازش قضا شد گناه نکرده اما اهمیت دادن به نماز آدم را بیدار می کند، نمی شود شخص اهمیت بدهد به نماز و بیدار نشود. شما اگر قصد مسافرت دارید و پیش از آفتاب باید بلند شوید ساعت را کوک می کنید و بالای سرتان می گذارید تا دیر نشود.

نماز باید اینطور باشد برای ما و بیشتر از این هم باید باشد. ظهر که شد اولین کارمان نماز خواندن باشد. نماز هم که خیلی وقت نمی برد. خوب به نماز اهمیت بدهیم، اول مغرب نماز بخوانیم اهتمام به نماز مهم است. ما دو، سه چیز داریم یکی اهتمام به نماز، یکی تخفیف به نماز و یکی ضایع کردن نماز. اینها هر یک چیزی است. تکلیف ما و آن چیزی که برای ما سازنده و ناجی ماست این است که ما به نماز اهمیت بدهیم. اهمیت را همه می فهمید معنیش چیست. شما این را می فهمید اگر دکتרתان به شما دوا داده و گفته باید سر ساعت بخورید و در معالجه ی شما اهمیت دارد شما خودتان می دانید و سر ساعت می خورید. باید این دوا را هر شش ساعت بخورید، سر ۶ ساعت دوا را مصرف می کنید.

نماز یک چنین چیزی است و دارای نظم است. اینکه وقت تعیین کردند برای نماز بخاطر همین است و الا می گفتند شما در شبانه روز ۱۷ رکعت نماز بخوانید. هر وقت که می توانستیم هر ۱۷ رکعت را می خوانیم. اینطور که نگفتند؛ در ساعات روز تقسیم کردند. ما باید سر وقت نماز بخوانیم. تنها استثنائی که دارد این است که شما اگر بدهی به

مردم داشته باشید و طلبکاران از شما مطالبه کند و او صبر نکند اول وقت مستحب است بجای اینکه نماز بخوانید بروید کار او را انجام دهید. اول طلب او را بدهید چون حق الناس است، بعد نمازتان را بخوانید. ممکن است در زندگی ما مسائلی مانند حق الناس و یا کارهای مهمی باشد که فضیلت نماز اول وقت را مورد تاثیر قرار دهد. ولی اصل نماز را هیچ چیز از بین نمی برد.

[صفحه ۲۲]

شما می بینید که در جنگ - جایی که خون و شکست و فتح است و همه چیز آدمی به جهاد بسته است - نماز در آن مقطع فراموش نشده است. یک نماز مخصوصی در شرایط جنگ است که یک عده نماز می خوانند و یک عده دفاع می کنند و حتی نحوه ی به جماعت خواندن نماز در آن شرایط نیز تعیین شده است. نماز غرقا نکات بسیاری دارد. آدمی که در شرف غرق شدن است و باید خودش را نجات بدهد، برای همان شرایط، چند تکبیری گذاشتند که به عنوان نماز غرقاست. این امر نشان می دهد که به نماز اهتمام داده شده است. پس آنچه که تکلیف ما و روح کار عبادت است، اهمیت دادن به نماز می باشد. حال خود باید مصادیق آن را بیابید. اگر به هنگام نماز خواندن، بی توجه باشید و حال نداشته باشید و به مضامین نماز توجه نکردید، این نوعی عدم اهمیت به نماز است. اگر به نظافت، طهارت و مباح و حلال بودن لباس و غذایان توجه نکنید، نوعی عدم اهتمام به نماز است. اگر به وقت توجه نکردید و نمازخواندن را بعد از آخرین کارتان انجام دادید، نوعی بی توجهی نسبت به نماز مرتکب شده اید.

در روایات داریم کسانی که به نماز اهمیت نمی دهند، به شفاعت نمی رسند. روایات فراوانی داریم که عدم اهتمام به نماز برابر است با محروم شدن از شفاعت پیغمبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه اطهار(علیهم السلام) حتی اگر کسی نمازش را بدون توجه بجا آورد، مشمول روایتی که عرض کردم، می شود. بدتر از اینها تضییع نماز است. ضایع کردن نماز اینست که آدمی یکی از شرایط واجب نماز را همراه نداشته باشد. حال اصلاً نماز نخواند و یا غلط بخواند و یا شرایط بجا آوردن نماز را نداشته باشد. ضایع کردن نماز، گناه کبیره است که تهدید جدی نیز در این باره در قرآن مجید داریم. طبق آیات و تفاسیر قرآن کسانی که نماز را ضایع می کنند، تحقیقاً به گمراهی کشیده می شوند.

اهمیت دادن به نماز مهم است. آنچه که خیلی بد است، ضایع کردن نماز است که این مسئله، گناه کبیره شمرده شده است. به تعبیر و مضامین مختلف در احادیث و روایات و تفاسیر داریم که نماز، ستون خیمه دین است. اگر مجموعه زندگی دینی خود را به یک خیمه و چادر تشبیه کنیم، نماز حکم ستون این خیمه

[صفحه ۲۳]

و چادر را دارد. نظر این است که اگر این ستون برداشته شود، خیمه و چادر نقش زمین می شود. آقایانی که فکر می کنند بدون نماز، خدمت، جهاد، تلاش و ایثار و... می کنند، بدانند که همانند چادر و خیمه ای هستند که روی زمین افتاده اند و هیچ چیز بدست نخواهند آورد و یا خیلی کم بدست می آورند. البته این تشبیهی برای بیان اهمیت نماز است. پس عدم اهتمام به نماز، موجب می شود که از آثار بقیه زحماتمان بی بهره باشیم و این بدترین خسارت برای فرد مسلمان است. بدتر از این چیزی نیست که آدمی مسلمان باشد و بسیاری از تکالیف و خدمات را انجام دهد و در نهایت ثمره ای بدست نیاورد. این چه حماقتی است که آدمی مرتکب شود. حال که می خواهیم نماز بخوانیم، چه خوب است که به آن اهمیت بدهیم. مگر نماز خواندن چند کلمه دارد که اگر آنها را صحیح بخوانیم، مابقی تکراری است. آدمی اگر آنقدر بی عرضه باشد که نتواند چند کلمه بیاموزد، خیلی ناقص است. عموم مردم می توانند نماز خواندن را یاد بگیرند و در وقت و شرایط مناسب بخوانند و با نماز همانند یک کار مهم و ارزشمند برخورد کنند. دوباره تاکید می کنم ضایع کردن نماز، گناه بزرگی است و اما محسنات دیگری که می توانیم به نماز اضافه کنیم، ادای آن به جماعت است. همه می دانید که چقدر به ادای نماز جماعت تاکید شده است. اگر نماز را در مسجد و بجماعت بخوانیم، ثواب بسیاری دارد و روی این مهم به مسلمانان توجه داده شده است. حال کسانی هستند که بنا به شرایط و مسائلی نتوانند به مساجد رفته و نماز به جا آورند. حساب این عده جدا می باشد. اما آنهایی که جهت حضور در مساجد و برپا کردن نماز جماعت، مشکل و مسأله ای ندارند، خوب است به این مهم اهتمام ورزند. این عده سعی کنند در مساجد محل شان حضور یابند. معمور بودن مساجد، بهترین زینت و پشتوانه حیات اجتماعی و اسلامی جامعه است. همه خیر و برکات انقلاب اسلامی را از مساجد داریم. از دیگر ویژگیهای ادای نماز جماعت در مساجد، دید و بازدید و معاشرت با یکدیگر است. از این طریق است که می توان ناظر رفتارهای اجتماعی در جامعه بود. با همسایه ملاقات می کنیم. مبادله امکانات صورت می گیرد. مشکلات مردم حل می شود. آدمی که دوبار در طول شبانه روز در مسجد حاضر بشود و با مسائل محل خود آشنا شود، آثار

اجتماعی بسیار فراوانی را در پی دارد.

افرادی که با روحیه و با نیت خیری در مساجد حاضر می شوند، می توانند سرمنشاء ثمرات بسیاری باشند و بالاتر از آن، حضور در مراسم نماز جمعه ها است. در جریان انقلاب و جمهوری اسلامی آشکار شد که نماز جمعه، عمود اجتماع انقلابی ما می باشد. ما در دوران انقلاب توانستیم برکات وافر و بسیاری تحصیل کنیم. اجتماعات عظیم نماز جمعه، در تمامی نقاط کشور، همیشه مجموعه یافته های یک هفته ضدانقلاب را رشته کرده و هدر داده است. نماز جمعه، تطهیر کننده و سپر حمایتی انقلاب از توطئه ها و شرارتهای ضدانقلاب بوده است. وقتی حضور مردم در مراسم نماز جمعه بیشتر باشد، طبعاً محتوای خطبه ها نیز غنی تر و بهتر و مطالب جدی تر می شود. خطبه ها، بسیاری مسائل را حل و فصل می کند و حال وحدتی که از نماز جمعه به جامعه سرایت می کند، بسیار سازنده است. ما نباید فکر کنیم حال که انقلاب اسلامی تثبیت شده و دوران بازسازی و کار و تولید می باشد، دیگر به نماز جمعه اهمیت ندهیم. چنین نگرش و فکری کاملاً اشتباه است. اگر چنین فکری بکنیم در واقع پایه و اساس کار خود را متزلزل کرده ایم. حضور در نماز جمعه را برای خود یک تعهد بدانید. من نمی گویم که همه در همه ی هفته ها در نماز جمعه حضور یابند. از اول انقلاب چنین نبوده و هیچ وقت هم نمی شد که تمام مردم مسلمان جمع شوند. اما اگر همه مقید باشند که یکی دوبار در طول ماه در مراسم نماز جمعه حضور یابند، این کار را ترک نکنند و اگر افرادی هستند که می توانند همه هفته در نماز جمعه حاضر شوند، این کار را ترک نکنند. این یکی از کارهای لازم است و من به عنوان مسئول اجرایی کشور به کارکنان دولت، وزراء، استانداران، مدیران، شخصیت های اجرایی و علما و روحانیون عرض می کنم که آنها نیز مقید شوند در نماز جمعه باشند.. من می بینم خیلی از آقایان به نماز جمعه می آیند و برای اینکه ریا نشود در صفوف اول قرار نمی گیرند و بطور گمنام در مراسم نماز جمعه شرکت می کنند. البته این عمل، ایرادی ندارد و همین روحیه خوبی است ما اصرار نداریم که کسی بیاید و تظاهر بکند. ولی حضور مشخص مسئولان کشور در صفوف مقدم نماز جمعه، بطوری که به چشم مردم و فیلم بیایند، اقدام خوب و تشویق کننده و نشان اهمیت

این کار است. لذا خوب است هرکس در هر کجا و هر شرایطی است در مراسم نماز جمعه شرکت کند و شکوه نماز جمعه را حفظ کنیم فکر نکنیم. یکی دو ساعتی که صرف نماز می شود، بجای ده دقیقه نمازی که می توانیم در خانه بخوانیم، از جیب مان رفته است. خیر، این کار بسیار بزرگی است. کار کم زحمت و پردرآمدی برای جامعه است. تا اجتماعات نماز جمعه باشکوه و با عظمت و با حضور انبوهی از شرکت کنندگان باشد، دشمنان ما می فهمند که پایه های انقلاب محکم است و مردم در صحنه هستند. چون همه هفته چنین حضور و انگیزه ای را در تمامی شهرهای کشور می بینند و در نتیجه به جامعه ما طمع نمی کنند. البته در جامعه ما آن دسته از افرادی هم که در نماز جمعه شرکت نمی کنند، روحیه و عمل حمایت از انقلاب آنان به جای خود باقی است و در صحنه ها نشان می دهند. اما اینکه نشان دهیم که در صحنه حاضریم، مساله با عظمتی است و اگر واقعاً مردم در هر شهری، همه هفته در مراسم نماز جمعه حضور یابند، به قدر و منزلت این مراسم و انقلاب پی خواهیم برد. همچنین آن روایاتی که می گوید کسانی را که در نماز جمعه حاضر نمی شوند، از مسلمانان ندانید و با این افراد ازدواج نکنید و خیلی ثمرات تلخی هم برای آنها دارد، بالاخره این مسائل یکسری مفاهیم فلسفی دارد.

واقعیت هایی پشت این اجتماع وجود دارد که با نیامدن افراد، این ضررها و خسارات به جامعه وارد می شود و اینها را روایات برای ما روشن و واضح کرده است. انشاءالله سمینار این هفته و پیام حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب و خطبه های ائمه جمعه که قاعدتاً در همه جا به این وظیفه عمل شده، چنین اثری داشته باشد که دوباره یک موج جدید مبنی بر حضور در مساجد و توجه به نماز و هرچه باشکوهتر برگزار شدن مراسم نماز جمعه ها را در پی داشته باشد.

نماز، عبادت فراموش شده: آیه‌الله جنتی

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند ما را از سلطه ی دشمنان و امریکا نجات داد؛ از آن مهتر استقلال به ما داد، عزت به ما بخشید و حیات مادی و معنوی ما را هر دو تثبیت کرد و آن کسی که رهبر این انقلاب بود، هرچه گفت به برکت آن بود که در محراب عبادت بزرگ شده بود و مناجاتهای نیمه شبش همیشه جانبداری کارش بود.

استمدادهایی که از خدا می کرد، دلش را گرم می کرد که از کسی نترسد و به آینده ی خود امیدوار باشد. علی رغم همه ی مشکلات، تزلزل در قلب پاکش راه نداشت. امام هم مرد سیاست بود و هم عرفان، هم در جبهه درون پیروز و هم در بیرون. او با ایمان و عرفان و معنویت خویش از موانع گذشت و در دشوارترین لحظه ها گره گشایی کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، متأسفانه گاه ما با غلبه ی جنبه های سیاسی از ابعاد معنوی غافل شدیم. بعضی وقتها محتوای برنامه ها اصلاً جنبه ی معنوی نداشت و سرایا جنبه ی سیاسی داشت؛ اسلامی بود ولی غافل از اینکه سیاست اسلامی نباید از معنویت جدا باشد و اگر جدا شد آن سیاست اسلامی نیست.

[صفحه ۳۰]

حتی در نمازهای جمعه که بیشتر جنبه معنوی دارد در عین اینکه عبادتی است سیاسی و الهی، اما گاهی جنبه سیاسی بر جنبه ی الهی غلبه می کرد یا جنبه های الهی اصلاً ضعیف می شد. وقتی که قضیه از این قرار باشد طبیعی است جاهای دیگر چه حالتی خواهد داشت. قشرهای مختلفی که باید اعم اهداف خودشان را تحکیم دین و ابعاد معنوی - عقیدتی مردم قرار دهند از این غفلت کردند و به همه چیز پرداختند جز به این یا به این کمتر از هر چیز پرداختند. این ضعف بزرگی بود که ما باید به آن اعتراف کنیم. یعنی نظامی که براساس توحید پایه گذاری شده اگر آمارهای تکان دهنده ای در آن بدست آمد که جوانها و بچه های با استعدادی که باید بازوان انقلاب و سربازان اسلام باشند به نماز پشت کرده اند و آمار «نمازخوانها» بالاست، علامت فراموش کردن خدا و از یاد بردن اساس و مبناست.

چکار می خواهیم بکنیم؟ کجا بودیم به کجا رسیدیم و به کجا می خواهیم برویم؟ و این عباراتی که درباره ی فراموش کردن خدا وارد شده ما دچارش می شویم (نسوا الله فانسیهم انفسهم). خدا را فراموش کردند خدا هم فراموششان کرد؛ دیگر به دادشان نرسید؛ دیگر الامان هایشان، الغوث هایشان و دعا هایشان به ثمر نرسید (ولاتکونوا

کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم) مثل آنهایی نباشید که خدا را فراموش کردند خدا هم وسیله ای فراهم کرد که خودشان هم از یاد خودشان رفتند. به ماورای وجود خودشان و خارج از اصالت وجود خودشان پرداختند. این آیات ما را متنبه می کند، اگر اینگونه شود ما دیگر نمی توانیم بگوئیم که یک نماز اسلامی داریم یا مجلس و شورای نگهبان و نهادهایی اسلامی داریم. به کارهای دیگری که صورت می گیرد، کارهای خدماتی، نظامی، بهداشتی و امثال اینها به هیچ چیزی نمی توانیم امیدوار باشیم. باید بدانیم که در چنگال نظام خونخوار استکباری و صحنه ی سیاست، مانند گنجشکی هستیم که اگر اتصالمان به خدا قطع شد خیلی راحت ما را شکار می کنند. شما می دانید که الان قدرتها دارند راجع به آینده ی دنیا نقشه می کشند، همه را به هرگونه که بتوانند ببلعند و در این پهنه ی وسیع، طبیعی است که اگر ارتباط ما با خدا قطع شود ما نیز کشوری کوچک در کنار سایر کشورهایی که در آستانه حملات وحشیانه و هجومهای ددمنشانه امریکاییها هستند قرار خواهیم گرفت.

[صفحه ۳۱]

باید توبه کنیم

ما باید از گناه چند ساله ی خودمان استغفار کنیم. این اولین مرحله است. مرحله دوم برای توبه حرکت برای جبران گناه است. باید این گذشته جبران شود و وقتی می توانیم جبران کنیم که بفهمیم بد کرده ایم، بفهمیم گناه کرده ایم، بفهمیم خودمان و خدای خودمان را فراموش کرده ایم و باید به خود بازگردیم و به خدا بازگردیم این را باور کنید و صادقانه به میدان بیایید.

من از این حرکتی که صورت گرفته - درباره ی نماز - خوشحالم. خوشحالیم هم برای این است که گردانندگان دارند با اخلاص کار می کنند. حرکتهای مخلصانه همیشه ثابت و پایدار است و هرچه داریم از برکت همین حرکتهاست. یعنی اگر اساس توحید تا به امروز، علی رغم همه ی دشمنیهایی که شده باقی مانده است برای همین اخلاص است؛ در درجه ی اول برای اخلاص اولیا و اوصیا، درجه ی دوم علما و روحانیون و درجه سوم برای اخلاص مؤمنین و مردم با ایمان و توده ی مخلص.

نقش اخلاص

نگهدارنده و حافظ و نگهبان اساس توحید و خداپرستی اخلاصهایی بود که گاهی در یک نفر بوده و از این یک نفر به همه سرایت کرده است. در انقلاب اسلامی ما دیدیم یک نفر بود که حرکت کرد و با کمال اخلاص گام بلندی برای سرنگون کردن دشمن و پیروزی اسلام برداشت و آن یک نفر آثارش و برکاتش مثل شعاع خورشید به همه جا تابید و به آنجا رسید که در طی ده پانزده سال همه مملکت را فرا گرفته و سراسری شد. منشاء این یک نفر بود که اراده ای قوی داشت و خدا هم کمک کرد. بنابر این گردانندگان، همین یک نفرها و دو نفرها و افراد از نظر تعداد کم و از نظر معنا و واقعیت زیاد هستند که توانسته اند ارزشها و معنویتها و اخلاصها را نگه دارند و اگر اینها نبودند دنیا گونه ای دیگر می شد و الان نه مسجد داشتیم نه زیارتگاه، نه روحانی داشتیم نه قرآن، نه کلاس داشتیم و نه هیچ چیز دیگر.

این حرکت که بوجود آمده مخلصانه بوده است. آن دوستان که این کار را دنبال

[صفحه ۳۲]

می کنند نه از نظر مادی برایشان نفعی دارد و نه دنبال شهرت و نامی هستند و با اخلاص کار می کنند، از این جهت این امور آثار و جلوه های پیروزی در آن بسیار بسیار بالاست. این دیگران هستند که باید کمک کنند تا رشد و باروری کار بیشتر شود.

نماز الفبای دین

نماز الف است؛ الفبای دین است. اگر کسی بخواهد مسلمان شود الف الفبایش نماز است. همین ۱۷ رکعت نماز. ما الان پس از ۱۳ سال باید برنامه هایی داشته باشیم برای اینکه معنویت نماز را بالا ببریم. باید ببینیم چکار کنیم که نماز با حضور قلب خوانده شود که هیچ چیز غیر از خدا در هنگام نماز در نظر انسان نباشد.

روح نماز

باید بپرسیم چه باید کرد تا نماز از سر صدق خوانده شود؟ چکار کنیم که در سجده به اسرار سجده پی ببریم؟ ما باید درباره ی اسرار نماز بیشتر کار کنیم. متأسفانه کارمان به آنجا رسیده که بیشتر به پیکر نماز پرداخته ایم اما به روح نماز دست نیافته ایم. چقدر خسران و عقب ماندگی است و چقدر باید احساس گناه کرد وقتی بدانیم وظیفه ی خودمان را نسبت به نماز انجام نداده ایم. ما باید وظیفه ی خودمان را در زندگی از انبیا علیهم السلام بیاموزیم و ببینیم آنها چگونه نماز می خوانده اند؟

نماز جماعت

باز تأکید می کنم که وقتی می خواهیم حرکت نماز را دنبال کنیم سعی کنیم همین نماز جماعت باشد. همان جا که بر نماز تأکید می کنیم، بر جماعت تأکید کنیم؛ یعنی بگوئیم بروید در مسجد نماز بخوانید، بروید در جماعت بخوانید. متأسفانه در محله های نمازخوان و متدین و متعهد، نماز جماعت صبح مثل اینکه چیزی غیرمنتظره است و تعجب می کنند که در آنجا نماز صبح خوانده شود.

[صفحه ۳۳]

نظامی که این همه خون برای اسلام داده برای برپایی نماز بوده است. نباید صبح مساجدی که باز هستند در آنجا نماز فرادی باشد، باید مثل نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا، نماز صبح به جماعت باشد.

نماز صبح

نماز صبح اهمیتش از بعضی جهات خیلی بالاست «ان قرآن الفجر کان مشهودا»، یادمان رفته است. به نماز جماعت بی احترامی می کنیم. بنابر این در کنار تأکید و اهتمام به جماعت، بر نماز جماعت صبح تأکید می کنیم. باید به جمع تشویق و ترغیب کنیم. خیلی فرق می کند که آدم در جمعی کار کند یا تنها کار کند. نماز جماعت خصوصیهایی دارد که در نماز فرادی نیست.

نماز و ماه محرم

یکی از مظاهری که نشان می دهد ما کار نکرده ایم و مقصر هستیم، همین ایام عاشوراست. وقتی ظهر می شود و اذان می گویند هنوز دسته ها و هیئت ها مشغول سینه زدن هستند. او دارد می گوید حی علی الصلوٰه، حی علی الفلاح، اما کسی توجه نمی کند. آیا این نشانه آن نیست که ما به نماز بی اعتنائی کرده ایم؟ نشان این نیست که ما اساس کار را فراموش کرده ایم؟ باید برنامه ها را به گونه ای طراحی کنند که هیئت ظهر به جایی برسد و نماز بخواند و بعد عزاداری را ادامه بدهد. یا در حرم حضرت رضا(ع) وقتی می گویند حی علی الصلوٰه یعنی وقت نماز است؛ یعنی ای زوّار اگر خدا می خواهید خدا می گوید بیا به این طرف، رویت را به قبله کن، وقت نماز است. اگر غیرخدا را می خواهی چرا کلاه سر خودت می گذاری؟ اینها نشان بی اعتنائی به چیزی است که خدا اهمیت داده است و آنچه را مهم دانسته است ما غیر مهم تلقی کردیم. باید منتظر خیلی چیزها باشیم و این قدم اول است. خداوند ان شاءالله به عزیزانی که به رشد و تعالی این برنامه کمک می کنند عزت عطا فرماید.

نماز در دوران اسارت: حجة الاسلام علی اکبر ابوترابی

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله نماز و عشق به آن در نهاد انسانها نهفته است. کودک از همان آغاز که زبان باز می کند درباره محسوسات اطراف خویش سؤال می کند: این ماه چیه؟ خورشید چیه؟ زمین کی پیدا شده؟ چه کسی آنها را آفریده است؟ و... همین زمینه ی فطری باعث می شود که شما با ایجاد زمینه های مناسب گرایش به این عبادت را تقویت کنید درست مثل ماشین که در سرازیری قرار گرفته و کافی است شما ترمزدستی را بکشید و رها کنید، ماشین حرکت خواهد کرد. دعوت کردن به این فریضه نیز چنین است.

باید در محیطهای اداری، در مدرسه و مراکز و نهادهای دولتی و غیر دولتی، بزرگان و مسئولین عنایت و توجه خاص به این مسئله داشته باشند و از زخم زبان زدن، به شوخی گرفتن و تمسخر در این زمینه به شدت اجتناب ورزند. وقتی این حرکت آغاز شود و موانع درونی و بیرونی برداشته شود، حرکتی شتابناک آغاز خواهد شد و ثمرات و نتایج پر ارج آن بزودی آشکار می شود.

خوب به یاد دارم اولین مرتبه ای که نماز در اسارت برای ما جلوه ی خاصی پیدا

[صفحه ۳۸]

کرد بعد از هفت، هشت روز سرگردانی - پس از اسارت - بود که ما را از این طرف به آن طرف می کشاندند تا سرانجام به وزارت دفاع منتقل شدیم. اولین اسیری که به اتفاق ما فرستاده شد سروان خلبان اسماعیل بیگی بود که بحمدالله با سربلندی به وطن برگشتند. ایشان وقتی به محیط سراسر رعب و وحشت زندان با دست شکسته هل داده شد و در بسته شد، دیدم با همان دسته شکسته که به گردنش بسته بود قبل از اینکه لباسش را بیرون آورد به نماز ایستاد و با طمأنینه و شوق عجیبی به راز و نیاز با پروردگارش پرداخت.

برای ما خیلی پر اهمیت بود. دشمن وقتی حالت و رفتار ایشان را دید به سلول دیگری منتقلش کرد، البته ما را نیز بردند.

یک سال بعد، پس از شهادت شهید رجائی و شهید باهنر، دشمنان تصور کردند دیگر همه چیز تمام شده است؛ به سلول ما آمدند و اسم بیست و یک افسر خلبان را خواندند، بنده و یک پاسدار را نیز بیرون آوردند و گفتند: همه

چیز تمام شد! رئیس جمهور و نخست وزیر شما شهید شدند! همین روزها مسعود رجوی برمی گردد؛ شما به اردوگاه می روید، استراحتی می کنید و بعد از ریاست جمهوری مسعود بیرون می روید!

پس از فتح خرمشهر و حمله ایران به شرق بصره، ما را به دلیل سخنرانیهایی که در ماه مبارک رمضان داشتیم به بغداد آوردند. افسرانی را که در شرق بصره اسیر شده بودند به همان سلولی آوردند که ما بودیم. نوجوانی بود حدود دوازده - سیزده ساله، ریز قد و ظریف، سؤال کردیم، معلوم شد همراه پدرش به جبهه آمده تا خط مقدم را شربت بدهد. در آن حوالی و در هوای گرم به دلیل پراکندگی نیروهای خودی به اسارت نیروهای دشمن درآمده بودند. او را برای تبلیغات از پدرش جدا کرده و به بغداد آورده بودند. دو شبی با این نوجوان بودیم. برای نماز صبح بیدار نشد. روز سوم گفت: حاجی من همیشه پدرم را برای نماز صبح بیدار می کردم. واقعاً سیزده سالش تمام نشده بود، آن هم با جثه ای ضعیف. نماز به او روحیه ای فوق العاده بخشیده بود. بعد از پنج روز او را به بازجویی بردند. گفتند: چند سالت هست؟ گفت: ۱۶ سال. گفتند: دلت برای پدر و مادرت تنگ نشده! چه کسانی تو را به جبهه فرستادند؟ گفت: خودم آمدم. گفتند: دلت تنگ نشده؟

[صفحه ۳۹]

گفت: چرا اما خوب دیگه اسارت! این روحیه محصول بندگی خدا بود و الا در عراق کسی جرأت نماز خواندن نداشت. بعضی وقتها ما را با سربازها در یک سلول می انداختند. وقتی زندانیهایشان زیاد می شد آنها را پهلوی ما قرار می دادند. می دیدیم نماز نمی خوانند. می گفتیم: چرا نماز نمی خوانید؟ می گفتند: صلوۀ قلبی است! ما نماز قلبی می خوانیم برای اینکه اینها اگر بفهمند ما نماز می خوانیم پوست ما را می کنند. یکی می گفت: من یک مرتبه اذان گفتم که به این بدبختی و مکافات مبتلا شدم. اگر من نماز بخوانم معلوم است چه می شود.

در چنین شرایطی فرزندان شما، برادران شما به خاطر تعهد به نماز و تعهدات مکتبی و اخلاقی نماز خواندند. تبعیدشان کردند، سیاهشان کردند، چشم بعضی را در آوردند. در اردوگاه ما ۱۵۰ نفر را جدا کردند. ما را تبعید کردند. تعدادی را آنقدر زدند که دو نفر چشمهایشان از حدقه بیرون آمد. تعدادی از بچه ها را نگه داشتند. همان شبی که اینها چشمانشان را از دست دادند. همان شبی که اینها خونین و زخمی بودند صبح دو مرتبه نماز صبح خودشان را دسته جمعی خواندند. (تکبیر حزار)

به ایشان گفتیم خوب شما چرا دوبار نماز خواندید، گفتند: خیال کردم طلوع فجر شده. داد و فریاد عراقیها سه بعد از نصف شب بلند شد. دو مرتبه صبح افتادند به جان اینها ولی کمترین سستی و ضعف در آن شرایط سخت دیده نشد. نکته ای که شاید قابل قبول نباشد این است که در آن شرایط سخت و شکنجه، در طول ده سال. به لطف و فضل الهی، خبر کنار گذاشتن نماز دوباره ی ده نفر به ما نرسید. ممکن است که ۴ و ۵ نفر را گزارش داده باشند که آنها نیز پس از یکی دو سه ماه، دوباره شروع می کردند. اما از نماز خواندن بیش از هزار نفر از کسانی که اصلا پیشانیشان به مهر نخورده بود، خبر داشتیم. اینها گوشه ای از عشق و شوق شورانگیز فرزندان شما به نماز بود. خداوند همه ی ما را اهل نماز قرار دهد.

نماز و ضرورتها: حجة الاسلام قرائتی

الهی انطقنی بالهدی والهمنی التقوی

صاحب نماز خداست و او که خود را «شکور» معرفی نموده است باید از شما تشکر کند و شکر خدا، حداقلش ضِعْف (دو برابر) یا اضعاف یا عشر امثالها (ده برابر) یا هفتصد برابر است. درباره ی نماز و پاداشش می فرماید «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرء اعین جزاء بما کانوا یعملون» (سوره سجده آیه ۱۷) هیچکس نمی داند که به پاداش نیکوکاریش چه نعمتهای بی نهایت که روشنی بخش (دل و) دیده اوست، در عالم غیب برایش ذخیره شده است. پس بنابراین از تمام عزیزان تشکر می کنم.

مسأله نماز

حدود سه سال پیش بود که سوءظنی در من ایجاد شد. از خودم پرسیدم اینهایی که برنامه ی فوتبال تلویزیون را، شبها تا دیر وقت نگاه می کنند چند نفرشان صبح برای نماز برمی خیزند. این سوءظن تبدیل به «شک» شد و از خود پرسیدم هنگام توقف قطار برای نماز - جز قطار مشهد که زوآر هستند - چند نفر نماز

[صفحه ۴۴]

می خوانند. اتوبوس چطور؟ متأسفانه این سوءظن کم کم تبدیل به یقین شد. در تهران در جلسه ای که ۵۰۰ نفر از رؤسای دبیرستانها شرکت داشتند، بحث به نماز رسید. از تعداد نمازگزاران پرسیدم پانصد نفر هم دست بلند کردند و آمار تکان دهنده ای ارائه شد. کنجکاو شدم و دوباره پرسیدم - درصدی بالا درباره ی اعراض از نماز - دستها به اتفاق به علامت منفی بلند شد، احساس کردم که باید کاری بکنم. اما از خودم می پرسیدم، آخر مگر من چه کسی هستم؟ مگر از من باسوادتر نیست! وقتی بیشتر اندیشیدم، به خودم گفتم مگر خداوند اشرف مخلوقات حضرت محمد بن عبدالله را با اوهن البیوت حفظ نکرد، پس اشکال ندارد که بنده نیز بایستم و قدقامت الصلوة بگویم. مهم نیست چقدر سواد دارم. چقدر پول و زور دارم... همانطور که مقام معظم رهبری در پیامشان فرمودند، نماز در جامعه ی ما خیلی کمرنگ شده و برای اثبات این مسأله من از خواص شروع می کنم تا به عوام برسم.

اما خواص، الان ۴۰۰ امام جمعه داریم. اگر این عده را سوار ماشین کنند و در بزرگراه بین قم و تهران بیاورند و نماز مغرب بشود، فکر می کنید چند تا ماشین کنار جاده نگاه می دارند تا نماز بخوانند ولی اگر بین راه مکه و مدینه باشد به صورت طولی کنار می کشند و نماز می خوانند. متأسفانه بسیاری از خواص سمینارهایشان در موقع نماز است!

در بازار، موقع نماز، چند نفر ریش سفید می شناسید که کرکره هایشان را پائین بکشند و به استقبال نماز بشتابند. از خواص، علما و مسئولین، تجار ریش سفید چند تا بازار را می بندند، سمینار را قیچی می کنند، کنار جاده می ایستند و نماز می خوانند این اذا ذکر الله در خواص است.

در میان عوام اگر سه تا نانوائی تعطیل باشند، موج ایجاد می شود اما اگر هزار مسجد بسته باشد آب از آب تکان نمی خورد. در میدانهای ورزشی، پارکها، مؤسسات دولتی، کارخانه ها، تعطیل شدن نماز هیچ حادثه ی مهمی تلقی نمی شود.

به کارخانه ای رفته بودم که ۱۵۰۰۰ کارگر داشت. به مدیرعامل گفتم چرا نماز

[صفحه ۴۵]

برگزار نمی شود؟ در جواب گفت: تولید کم می شود! اصلاً یادمان رفته است که اگر امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء، مثل اینکه یادمان رفته است: یرزقه من حیث لایحتسب، مثل اینکه دارد فراموش می شود، کار نماز همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند: دیر شروع شده است. ما در سال گذشته کنگره بین المللی «ابر» در تهران داشتیم! سمینار انار داشته ایم! کمیسیون انجیر و کمیسیون کمبود پنیر! و سمینار افت تحصیلی برگزار شده است.

نمایندگان مجلس اگر از آموزش و پرورش سئوالی بکنند از افت تحصیلی سئوال می کنند، اما از افت نماز سئوال نمی شود. بچه را وقتی صدا می زنیم می گوئیم بلند شو مدرسه ات دیر شده، نمی گوئیم نمازت قضا شده است!

نماز جمعه کمرنگ، نماز جماعت کمرنگ و در مسجدها عمدتاً پیرمردها دیده می شوند.

شاید تا به حال سرودی درباره ی نماز نشنیده باشید، فیلمی درباره ی نماز ندیده باشید. به هر حال بودجه ای برای نماز هم نیست. تبصره و ماده و دفتری هم نیست.

به هر حال درباره ی نماز خیلی کوتاهی شده است و حال اینکه همه ی مشکلات ما را نماز حل می کند. اگر چنین نبود نمی گفتند اگر باران نمی آید، نماز باران بخوان. اگر مشکلات با نماز حل نمی شد نمی گفتند نماز آیات بخوانید و در هنگامه ی خسوف و کسوف و زلزله و... نماز آیات بخوانید.

نماز، خواندنش یک آیه دارد و نخواندنش یک آیه. اگر خواندی ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر. کمیسیون شورای امنیت ملی، روزی دعوت کرد و راجع به بی حجابی از ما نظر خواست، گفتم این دخترانی که فُکُل هایشان بیرون است پیشانیهایشان به خاک مالیده نمی شود. اگر این دختر نمازخوان باشد ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر. وزارت ارشاد می گوید: حدود یک میلیون و دویست هزار ویدئو در سطح جامعه وجود دارد که متأسفانه فیلمهای منحرف نشان می دهند. اگر ۷،۶ میلیون بچه پای ویدئو می نشینند، این ویدئونشینها معمولاً نمازخوان نیستند. قرآن درباره نماز نخواندن می فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا

[صفحه ۴۶]

الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غياً» (سوره ی مریم، آیه ۵۹). اول نماز ضایع می شود، بعد ویدئو، بی حجابی و هجمه های فرهنگی آغاز می شود.

نماز حساب جاری است. بچه های ما اگر حساب جاریشان با خدا قیچی شد هم فکلشان بیرون می آید و هم پای فیلمهای هرزه می نشینند.

متأسفانه نماز حتی در میان نمازخوانهای انقلابی نیز خیلی کمرنگ شده است. در ماشین نشسته بودم. برادری حزب الهی رانندگی می کرد، من عقب ماشین غرق فکر بودم که یکدفعه زد توی سرش گفت خاک توی سرم گفتم چی شد؟ گفت: پرسپولیس باخت و حال آنکه همین آقا چند مرتبه در خانه ی ما خوابید و نمازش قضا شد ولی یکبار نگفت خاک بر سرم نمازم قضا شد. این تازه کمرنگ شدن نماز در نمازخوانهای انقلابی است که اگر نرسیم از این بدتر هم خواهد شد.

امام حسین(ع)، روز عاشورا، بارها به خیمه ها برگشت اما نمازش را در خیمه نخواند. عنایت داشت که نمازش را در معرکه بخواند و دو نفر بایستند و ۳۰ تا تیر بخورند. آن هم نمازی که شکسته بود، من شمرده ام نماز دورکعتی ۳۵ کلمه دارد و برای این ۳۵ کلمه چرا باید دو نفر ۳۰ تا گلوله بخورند. برای اینکه امام حسین(ع) نمازش را از خیمه به معرکه بکشد.

ما نیز باید خودمان را به معرکه بکشانیم و نمازهایمان مخصوص مساجد باشد، همه جا مسجد باشد. آرزویمان این است که به جایی برسیم که همانطور که خداوند به ما نعمت ولایت داده، آن چیزهایی را که نداریم یا کم داریم جبران شود.

آرزویمان این است که با بلند شدن صدای اذان بازارهایمان تعطیل شود. وقتی صدای اذان بلند شد استاد، گچ را بگذارد و همانجا نماز بخواند و معارف نماز در طبقه دانشگاهی و از دبستان تا دانشگاه - متناسب با سطحشان - راه یابد.

آرزویمان این است که هنگام نماز «فاسعوا الی ذکر الله» (سوره ی جمعه آیه ۱) باشیم قسم نمی گوید فاذهب می فرماید فاسعوا یعنی بدو! نمی دانم شما نماز با توجه در عمرتان خوانده اید؟ یکبار در مدینه به پیغمبر گفتیم یا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)، ما را مهمان کن به یک نماز با توجه! خیلی التماس کردیم و سرانجام تحت اللفظی خواندیم!

[صفحه ۴۷]

نماز هشت نرخ در قرآن دارد و ما ارزاترین آن را می توانیم بخریم. اولین نرخ نماز «قاموا» می باشد وقاموا کسالی یعنی همین نمازهایی که ما با بی حالی و بی رمقی می خوانیم. دیده اید، وقتی بعضی حزب اللهی ها به هم می رسند ما که نمازمان را خوانده ایم و راحت شدیم یعنی گیر افتاده بودیم و قرآن می فرماید: «وَأَنهَا لَكَبِيرَةٌ أَلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (بقره آیه ۴۵) این آبکی ترین وضع نماز است. بعد از قاموا نوبت به «اقاموا» می رسد که می فرماید: «الَّذِينَ ان مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ اقَامُوا الصَّلَاةَ» (حج آیه ۴۵) و بعد از اقاموا، فی صلاتهم خاشعون و بعد از آن و بالاسحار هم یستغفرون، یعنی نماز شب و بعد از آن بییتون لرّیهم سُجّداً و قیاماً و پس از آن سُجّداً و بُکّیاً می رسد. یعنی مراحل نماز زیاد است و اصلاً خداوند در هیچ آیه ای، بس ندارد!

اول می فرماید: «و بشر الصابرين» صابر که شدی می فرماید: «لَکُلِّ صَبَّارٍ شُكُورٌ» صَبَّار باش. اول می فرماید: قائماً بالقسط، بعد می فرماید: قوامین باش که یک قدم جلوتر است. اول می فرماید: «آمَنُوا» بعد که ایمان می آوریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمَنُوا». این نماز هم درجه بندی دارد.

به هرحال حرکت‌های خوبی شد، پارسال اقامه جماعت در دبیرستانها شد و شاید بتوان گفت موفق‌ترین استان در اقامه ی جماعت استان خراسان بوده است. هم شعرا، تکانی خوردند، هم صدا و سیما تکانی خورد. مقام معظم رهبری که برای هیچ سمیناری پیام نمی دهند ایشان به خود من فرمود این پیام من - با اینکه پیام مفصلی هم بود - حداقل کاری است که انجام داده ام. دبیرخانه نماز جمعه حرکت خوبی کرد، و با بخشنامه به ائمه جمعه سراسر کشور فرمودند شما که روزهای جمعه نماز جمعه می خوانید عنایت داشته باشید سایر روزهای هفته را هم در یک مرکز آموزشی (دبیرستان، مرکز تربیت معلم، دانشگاه...) بطور سیار اقامه جماعت را به عهده بگیرید. امسال مقام معظم رهبری به تمام ائمه جمعه با پست تصویری پیام دادند که روز عاشورا و در هیئت‌ها سینه بزنید و ظهر عاشورا وقتی اذان گفته می شود به یاد

[صفحه ۴۸]

نماز کربلا، بایستید و نماز بخوانید و وقتی آمار گرفتیم بحمدالله یک جمعیت خوبی از ائمه جمعه و جماعت اینکار را کردند و در ظهر روز عاشورا در وسط بازار نماز خواندند. به هرحال مسأله نماز باید از غربت خارج شود. در هتلها که وارد می شوید غرفه های سفال فروشی و جاجیم فروشی و صنایع دستی در جلوس است اما تا می گویی آقا نماز می خواهم بخوانم می گوید برو آن پشت، توی انبار سیب زمینی نماز بخوان. در هتلها و جاده ها که می روی کثیف ترین جاها، نمازخانه هاست و حال اینکه امیرالمومنین (ع) به استاندار می فرماید: «واجب است افضل اوقاتک فی الصلوة» اگر افضل اوقات برای نماز است، افضل جاها هم باید برای نماز باشد. اصولاً زمان بندی قرآن براساس ۷ و ۴ و ۶ نیست بلکه می فرماید «من بعد صلوٰۃ الفجر، من بعد صلوٰۃ العشاء» و اصولاً زمان بندی قرآن براساس نماز است.

در قرآن به هیچ عبادتی لفظ قرآن اطلاق نشده جز نماز. به نماز «قرآن» گفته شده است و می فرماید: «... ان قرآن الفجر کان مشهودا» (اسراء آیه ۷۸) یعنی الصلوة الفجر قرآن به هیچ عبادتی ایمان نگفته جز نماز و ما کان الله لیضیع ایمانکم (بقره آیه ۱۴۳) یعنی و ما کان الله لیضیع صلوتکم. چون سیزده سال نمازها را رو به بیت المقدس خواندند بعد

قبله عوض شد سؤال فقهی برایشان پیش آمد که نمازهای سیزده ساله چی شد؟ آیه بالا نازل شد که نمازهای ۱۳ ساله شما درست است.

حضرت امام رضا علیه السلام داشتند می نوشتند تا صدای اذان بلند شد قلم از دستشان افتاد، خیلی از ماها مکه رفته ایم تا صدای اذان بلند می شود همه حجرالاسود را رها می کنند و نماز دور کعبه تشکیل می شود. چه مانعی دارد که وقتی صدای اذان بلند شد حرم امام رضا(ع) و حضرت معصومه(س) تعطیل بشود و البته این خیلی کار دارد، باید با مداحهای ایران صحبت کرد که ظهر عاشورا هرکجا هستند نماز بخوانند بعد سینه بزنند، کار دارد که به زوار بگوئیم موقع اذان اول نماز را بخوان بعد ضریح را ببوس، این کار ا یکمرتبه با بخشنامه نمی شود انجام داد.

[صفحه ۴۹]

بالاخره ما باید به آن سمتی برویم که امام بود. آقای انصاری می گفت امام روزهای آخر عمرشان بود، خوابیده بودند و سرُّ در دستشان بود، به من گفتند آقای انصاری اگر یک موقعی از حال رفتم اول وقت صدایم بزن گفتم چشم. بعد آقای انصاری گفت دیدم اول وقت شد آقا خوابیده اند حیفم آمد صدایشان بزنم، عمل جراحی، سرُّ بدست، گفتم صدایشان نزنم. چند دقیقه ای شد خود آقا چشماهایشان را باز کردند گفتند وقت شده؟ گفتم: بله آقا. فرمودند چرا صدایم نزدی؟ گفتم ده دقیقه بیشتر از وقت نگذشته گفتند مگر به شما نگفتم. امام سپس پسرشان را صدا زدند که احمد بیا! فرمودند: ناراحتم از اول عمرم تا الان نماز را اول وقت خواندم چرا الان که پایم لب گور است ده دقیقه تأخیر افتاد، ما مقلدین امام هستیم که هشتاد سال نماز اول وقت خوانده است...

مسئله نماز خیلی مهم است، عایشه همسر پیامبر می گوید پیامبر با ما صحبت می کرد وقتی صدای اذان بلند می شد کانه لم یعرفنا انگار ما را نمی شناخت. به هر حال مسئله نماز باید احیاء بشود، اقامه بشود.

هیچ عبادتی ۷۰ تا «حی» ندارد، هفتاد تا حی خیلی است زیرا، پنج نوبت که نماز داریم برای هر کدام یک اذان و اقامه است که عبارتهای حی علی الصلوٰه، حی علی الفلاح، حی علی خیرالعمل هر کدام ۲۰ مرتبه در این دو تکرار شده و قد قامت الصلوٰه هم در اقامه ۱۰ مرتبه تکرار شده که مجموعاً ۷۰ بار اشاره به نماز دارد.

در پیام مقام معظم رهبری شنیدید که نماز در هیچ موقع اولویت خود را از دست نمی دهد.

گاهی در جبهه می گفتند ایست! نماز. کُفُوا ایدیکم و اقیموالصلوٰه، در جبهه، جنگ را تبدیل به نماز می کردند. نماز با روزه شریک است.

حدیثی داریم که حضرت امام رضا(ع) در یک مجلس مهمان بودند، مهمان دار از میهمان دیگر سن بچه هایش را پرسید. میهمان عرض کرد یک پسر ۱۰ ساله دارم، امام رضا(ع) فرمود: بچه ۱۰ ساله شما نماز می خواند؟ عرض کرد: گاهی می خواند و گاهی نمی خواند. حضرت با تعجب فرمودند: ۱۰ سالش شده و نماز نمی خواند. ما در مکه می بینیم ۱۰۰ هزار تا حاجی که می آید، حدود ۷۰، ۸۰ هزار نفر

[صفحه ۵۰]

نمازشان غلط است. در حالی که باید نمازشان را تا ده سالگی در مدرسه بیاموزند و اصلاً هستی متعلق به نماز است چون قرآن می فرماید: خلق لکم، ترفع لکم، متاعاً لکم، ابر و ماه و خورشید مال بشر است و بشر هم برای عبادت خلق شده و اوج عبادت هم در نماز است و اگر بگوئیم هستی متعلق به نماز است بیجا نگفته ایم. اگر می خواهیم جلوی این هجوم فرهنگی را بگیریم باید نماز را تقویت و جاری کنیم. ما در چند جای قرآن قرء عین داریم اول در سوره ی فرقان آیه ۷۴ که می فرماید: ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریتنا قرء عین...

و حضرت رسول(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: قرء عینی فی الصلوء بچه های ما قرء عین هستند و نماز هم قرء عینی است پس باید بین این دو تا قرء عینها جمع کنیم. و متأسفیم برای بعضی افراد که وقتی به او می گویند پول برای قالی مسجد بده راحت می دهد ولی وقتی می گوئیم پول برای موکت دبیرستان بده، برایش سنگین است. و این مسئله برای امت ما هنوز حل نشده، نمازخواندن در دبیرستان غیر از نماز خواندن در مسجد است. زیرا قرائت امام جماعتش باید سریع باشد، خود امام جماعت هم باید چابک، خوش تیپ، خوش سواد، خوش بیان باشد چون وقتی حضرت سلیمان نامه می نویسد برای بلقیس، بلقیس چون خانم تاج داری بود این نامه را به هدهد تاج دار می دهد نه به عقاب. در دبیرستان باید کسی باشد که با تپیشان بخورد. پس آخوندی که به دبیرستان می رود باید انتخاب شده باشد، هرکسی نمی تواند برود، نماز در دبیرستان فرق دارد بلکه اگر هرکسی را فرستادیم ضررش بیشتر است. بنابر این اقامه نماز در هیئت ها، وسط خیابان، ظهر عاشورا و در کارخانه ها باید باشد.

ما در بسیاری از هواپیماهایی که در دنیا سوار می شویم تا هواپیما می خواهد پرواز کند بسم الله الرحمن الرحيم، سبحان الذی سخر لنا هذا آیه پرواز می خوانند آدم غصه می خورد در کشوری که اسلامی نیست با سبحان الذی سخر

[صفحه ۵۱]

لنا هذا پرواز می کند. و وقتی می خواهد بنشینند می گوید تا چند دقیقه دیگر ان شاء الله می نشینیم. من هرکاری کردم به این هواپیمایی ها بگویم شما وقتی می نشینید، وقتی می گوئید تا چند دقیقه دیگر می نشینیم بگوئید ان شاء الله می گوید آقا کامپیوتر نشان می دهد. یعنی چنان اطمینان به کامپیوتر دارد ما هم درست مثل پسر نوح می گوئیم هرچه حضرت نوح می گفت باران غرق می کند می گفت: ساوی الی جبل یعصمنی من الماء می گفت: می روم بالای کوه مرا حفظ می کند. می گوئیم بگو آقا ان شاء الله می گوید آقا کامپیوتر!

خدمت مقام محترم ریاست جمهوری عرض کردم که البته تحلیل های اقتصادی، نفت، جنگ و دلار همه اینها کانال یک می باشد اما شما احتمال نمی دهید که علت اینکه شما نرخ پروفیل آهن را پائین آوردید نرخ دیگر بالا رفت، دلار نفت زیاد شد و زلزله شد، تا یک مشکلی حل می شود یک مشکل دیگر اضافه می شود احتمال نمی دهیم اقم الصلوة لذکری نماز ذکر خداست و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً. احتمال نمی دهید که کارهایمان تاب برمی دارد به خاطر این است که مساجد خلوت است. همه اش می گوئیم محاسبات اقتصاد و کامپیوتر، یک طرف قضیه هم آن است، اگر از شما بپرسند بهترین مسلمان که اسلام در او تجسم یافته کیست؟ می گوئیم امام است.

بهترین سطر وصیت نامه کدام است؟ می گوئیم همان که با کاشی کاری دور مرقد مطهر نوشته اند: «من با قلبی آرام و مطمئن...» و این قلب آرام از نماز پیدا می شود زیرا قرآن دو تا آیه دارد یکی می فرماید: اقم الصلوة لذکری، بعد می گوید: الا بذكر الله تطمئن القلوب.

احتکارها بخاطر ترک نماز است، تمام جیغ مردم بخاطر ترک نماز است قرآن می فرماید: «اذا مسّه الشر جزوعاً» مردم در هنگام برخورد با مشکلات جیغ می زنند. و اذا مسّه الخیر منوعاً، الا المصلمین.

بحمدالله سمنار نماز در مشهد است، مشهدی که امام رضا(ع) موقع اذان قلمش را برای نماز اول وقت انداخت. کسی نقل می کرد علامه امینی صاحب الغدير یکماه در مشهد بود شبی هزار رکعت نماز خواند. آنوقت گفتند آقا شما از خواندن هزار رکعت نماز خسته نشدید، جواب فرمودند ماهی از شنا خسته نمی شود.

تیر از پای امیرالمومنین در موقع نماز کشیدن و درد نیامدن، دروغ نیست، زیرا فوتبالیست استخوان پایش بشکند نمی فهمد.

ما که آن نمازهای عرفانی را نمی بینیم و نمی چشیم اما همین نعمت آبکی ترین نماز، ساده ترین نماز، رقیق ترین نماز کمرنگ شده است.

در پاکستان، ترکیه، تانزانیا، بنگلادش، ۲۰، ۳۰ کشور که در سلک کشورهای اسلامی هستند خدا می داند از اول اذان تا ۳۰ دقیقه بعد از اذان تمام شهر اذان می گویند و در ایران اینگونه اذان نمی گویند و حدیث داریم در آخرالزمان آدمهای معروف عارشان می شود اذان بگویند؛ مثلاً یک مدیرکل، یک وزیر، یک وکیل خجالت می کشد اذان بگوید. من وقتی این حدیث را دیدم که آدمهای مشهور خجالت می کشند اذان بگویند تکان خوردم و از آنجایی که خودم هم یک آدم مشهوری هستم پا شدم در تهران اذان بگویم، تا خواستم اذان بگویم همسایه ها گفتند: قرائتی دیوانه شده! واقعاً نگاه کردم دیدم دنیای عجیبی شده، چرا باید اینطور باشد، امیرالمومنین مگر اذان نمی گفت، مگر مرحوم مطهری اذان با صدای بلند نمی گفت؟

به هر حال خیلی داریم از درون پوک می شویم.

ولی بحمدالله، هم آموزش و پرورش، هم سپاه حرکت‌های بسیار خوبی کرده اند و سبب خوشحالی است چون نماز مسئله خطی نیست! و حتی تارک الصلوة هم دوست دارد بچه اش نماز بخواند.

مقام معظم رهبری هم در روز هفته دفاع مقدس در جایگاه ایستاده بودیم در میدان آزادی، رژه می رفتند، ظهر شد، دیدم موقع اذان است، دیدم الان اگر اقامه نماز بکنیم موقعیت طوری است که پوتین دریا دارند و بعضی ها وضو ندارند و خلاصه نمی شود در آن حالت نماز بخوانند خودمان در آن جایگاه برای فرماندهان و تیمسارها نماز خواندیم و روبروی نماز، رژه رفتند خوب این حرکت خیلی قشنگ است که خیال نکنند اینجا بلژیک است و خلاصه موقع نماز در کارخانه و بازار باید یک ولوله ای باشد و شما اگر بخواهید فرزندان را از خواب بیدار کنید و بگوئید حسن آقا، حسن آقا، مکرراً او را صدا بزنید و او توجه نکند همه می گویند عجب آدم بی ادبی است، خدا هم روزی هفتاد بار

می گوید حی علی الصلوٰه، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، قد قامت الصلوٰه و بی ادبی است که اعتنا نکنیم. و اذا ذُکِّروا لا یذکرون...

بهر حال امیدوارم نسبت به نماز یک غیرتی داشته باشیم، یعنی وقتی دیدیم مسجد خلوت است فشار خونمان بالا بیاید و اینکه مقام معظم رهبری فرمودند: نماز را به جماعت بخوانید به همین دلیل است. یک روز رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) دیدند نماز صبح حضرت علی (ع) نیست. خودشان رفتند در خانه را زدند و فرمودند: فاطمه جان علی چرا به نماز نیامد؟ دختر گرامی حضرت عرضه داشتند پدرجان ایشان تا صبح احیاء داشتند. صبح چشمانشان سوخت نماز را فردای خواند و خوابید. فرمودند: سلام مرا به علی برسان و بگو شب تا صبح بخواب ولی صبح بیا مسجد بهتر از این است که شب تا صبح احیا بگیری و صبح نماز را فردای بخوانی. پیرمردی آمد گفت یا رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) کورم نمی توانم به مسجد بیایم فرمود از خانه تا مسجد طنابی ببند.

آقا می پرسد دخترم رابه کی بدهم؟ جواب، بپرس اگر جوان به مسجد نیامد بایگانی اش کن و دخترت را به او نده. اما متأسفانه الان این مسائل در میان ما متروک شده و هرچه نماز کمرنگ بشود بديها پررنگ می شود. پاسدار عزیز ما در جبهه ترکش خورده، بدنش سوراخ سوراخ است، رفته با عروس حرف بزند گفته اند می شود از شما تقاضا کنیم این نیم ساعتی که می خواهید پهلوی ما بنشینید یک کراواتی بزنید. یعنی ما داریم به سمت بی حجابی و موسیقی های تند و... پیش می رویم.

هرچه نماز کمرنگ بشود فتیله فساد بالا می رود، فتیله نماز بیاید بالا، فساد پائین می رود. در دبیرستانهایی که اقامه نماز جماعت در آن رواج دارد عامل فساد بسیار کم می باشد قرآن که دروغ نمی گوید: ان الصلوٰه تنهى عن الفحشاء والمنکر.

به هر حال هجوم فرهنگی، امداد غیبی، باران، خطرات و دفع خطرها همه مسائلی که اتفاق می افتد عنصرش نماز است.

ما در تمام واجبات یک «اگر» داریم که اگر شرایط موجود نباشد آن واجب

دیگر به شخص تعلق نمی گیرد مگر نماز، نماز واجب بی «اگر» است.

نماز مانند نخ در تمام دانه های تسبیح است مثلاً نماز به مسائل سیاسی گره خورده می فرماید: و امرهم شوری بینهم واقاموا الصلوة.

نماز در کنار روزه: واستعینوا بالصبر والصلوة.

نماز و جهاد: کُفُوا ایدیکم و اقیمو الصلوة.

نماز و زکوة: یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة.

لقمان وقتی به بچه اش می خواهد بگوید نماز بخوان، می بیند فرزندش که پول ندارد زکوة بدهد پس به او می گوید: یا بنی اقم الصلوة و امر بالمعروف.

راجع به نماز باید تحقیق بشود و حرکت های علمی، هنری، اجرائی انجام پذیرد.

ما در کار نماز امثال شهید رجائی ها لازم داریم که وقتی به او گفته شد برویم ناهار فرمود: نذر کردم اگر نماز اول وقت نخوانم روزه بگیرم.

یا امثال شهید نواب صفوی که هر جا شد اذان بگوید.

چند نفر بازاری خطشکن می خواهیم ۲ روز ۳ روز مشتری که موقع نماز مراجعه می کند او بایستد و نمازش را بخواند بعد مشتری را راه بباندازد.

ما باید نماز را از انزوا بیرون بیاوریم، همانطور که امام حسین(ع) نماز را از خیمه به معرکه آورد و دو نفر ایستادند و ۳۰ گلوله خوردند. فرمود ۳۰ تا گلوله بخورم می ارزد که نماز را در خیمه بخوانم.

نماز باید مطرح شود. یکی از آقایان فرمودند: من در هواپیماها صندلی ها را یکی یک سانتیمتر جلو می کشم و یک نمازخانه یکنفری درست می کنم چون همه جگر اینکار را ندارند که یک تکه روزنامه بباندازند و نماز بخوانند اما اگر یک نمازخانه یک نفری باشد آنهایی که رگ نمازخوانی دارند پا می شوند و در آنجا نماز می خوانند. البته آنهایی که خیلی حزب اللهی هستند هرکدامشان یک روزنامه می اندازند و نمازشان را می خوانند، اما افرادی هستند که اگر آب گرم بود نماز می خوانند اگر موکت و امثالهم نبود نماز نمی خوانند.

چه اشکالی دارد که در تمام مدارس در درس دینی ۲ نمره ویژه نمازخواندن دانش آموزها باشد نماز را حساب کرده ام یکصد کلمه دارد با تمام مستحبات و

مکرراتش. این یکصد تا کلمه را وقتی درست خواند به او دو نمره بدهیم. اصلاً نماز باید یک نمره ویژه داشته باشد. قرآن هم برای نماز، حساب ویژه باز کرده است یعنی آنجایی که همه کلمات صیغه جمع اند به شکل مؤنن، موتون، و خلاصه جمع به «ون» است اما درباره ی نماز میگوید والمقیمین یعنی خداوند در نماز خط ویژه قرار داده یعنی غیر از راههای عمومی قدری هم راه هوایی دارد و به همین دلیل که در اوائل اسلام روسای قبیله ای خدمت پیامبر رسیدند و عرض کردند ما مسلمان می شویم و همه شرایط را قبول می کنیم الا نماز و پیامبر فرمودند: یعنی هیچی! و مقام معظم رهبری در جلسه ای به بنده فرمودند اصلاً اقامه نماز اصل است بعد عدالت اسلامی. الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة اول نماز بعد امر به معروف و همه چیز بعد از نماز است. مساله نماز مثل ماشینی است که افتاده در درون جوی آب و ما جرثقیل هایی هستیم که باید این ماشین را بیرون بکشیم حالا چه مدت وقت می برد نمی دانم. در ستادهای نماز جمعه بیشتر بزرگسال هستند چه مانعی دارد که ستادهای نماز جمعه دست دبیرستانها باشد و بگویند که انجمن اسلامی دبیرستان، این هفته میهمان شما هستیم. حدیث داریم صدقه می دهید، خودتان ندهید، بدهید بچه تان و بگوئید تو بده به فقیر تا راه بیفتد. نماز جمعه را جوری قرار بدهیم که دبیرستانها حرکت نکنند و ما چرا بچه هایمان سرودخوانش زیاد است ولی اذان گو نداریم، مسئله اذان گفتن و افتاده و اذان گویی کم داریم. به هر حال این کلمه حیّ یک کلمه مهمی است. امیدواریم که این جلسه پربار باشد. از امام رضا(ع) هم باید بخواهیم که ما را کمک کند ما هیچیم، یعنی لامپ خالی هستیم اگر وصل به برق شد نورانیت می آورد. فرق ما و همه مردم در این است که همه مردم کدخدا را می بینند بعد ده را می چایند ولی ما باید خدا را ببینیم بعد دل را بچاییم. بنده چند جلسه نزد مقام معظم رهبری در این باره صحبت کردم. بعد گفتم ناراحت نشوید شما اگر هم امام حسین شوید یکی از یاران حسین گفت ظهر

شده، اشکال ندارد که امام حسین باشد اما بغل دستی ایشان بگوید ظهر است و موقع نماز و امام هم دعایش کرد و فرمود خدا خیرت دهد. ناراحت نشوید که بنده این تذکر را می دهم اما ماشین نماز در جوی آب افتاده است و ما خوابیم!

معرفت دینی و نماز: دکتر علی شریعتمداری

بسم الله الرحمن الرحيم

ادع الی سبیل ربّک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي احسن

در آغاز سخن، توجه برادران را به دو عامل در دوره ی نوجوانی و جوانی جلب می کنم که این (دو عامل در جلب نظر نوجوانان و جوانان به معارف دینی و همچنین اقامه نماز که بعد از معرفت دینی، مهمترین و مؤثرترین عامل در تربیت انسان و در تحکیم مبانی دینی و اجرای اوامر الهی است نقش عمده دارند. عامل اول میل به کنجکاوی در نوجوانان و جوانان است. اگر خوب دقت بفرمایید کسانی که خود در دوره ی ابتدائی تحصیل کرده اند یا بعضی که در دوره ی ابتدایی به تدریس اشتغال داشته اند فراموش نکرده اند که نوجوانان دائماً سؤال طرح می کنند. سؤالات در زمینه های مختلف و طرح سؤالات ناشی از کنجکاوی نوجوانان است. بقدری این کنجکاوی اهمیت دارد که یکی از بزرگان تعلیم و تربیت در عصر ما می گوید: این کنجکاوی در کودکان و نوجوانان عامل آموزنده ای است برای بزرگسالان. می گویند که کودک آدمی حتی تا دوره ی بلوغ هم وابسته به خانواده است اما این وابستگی چیزهای آموزنده هم برای بزرگسالان دارد. ممکن

[صفحه ۶۰]

است این نکته به نظر بعضی از برادران عجیب برسد که جوان یا فرد بالغ چه دارد که به بزرگسال بیاموزد. به ذکر مثالی قناعت می کنم: پدر و فرزند مقابل تلویزیون نشسته اند. گوینده مطلبی اظهار می دارد. نه پدر می داند و نه پسر. اما پسر سؤال می کند ولی پدر سؤال نمی کند (با توجه به اینکه نه پدر می داند و نه پسر). علت این است که کنجکاوی در پدر از بین رفته ولی کنجکاوی در نوجوان همچنان او را برای کسب معرفت و طرح سؤال آماده می کند. همین طرح سؤال از طرف کودک بزرگسال را هم متوجه می کند که آنجا که نمی داند سؤال کند. وقتی نظریه ای مطرح می شود و بزرگسال از آن نظر بی اطلاع است، از کسانی که صاحب اطلاع هستند باید کسب معرفت کند. این میل در نوجوانان آنها را به سؤالات مختلف تا اختلاف زن و مرد، اختلاف مذاهب، اصولاً آفرینش جهان، آفریننده ی جهان، وجود خدا و اموری از این قبیل می کشاند. یکی از کارهایی که باید انجام بگیرد ایجاد آمادگی هم در پدر و مادر و هم در معلمان خصوصاً در دوره ابتدایی است که بتوانند پاسخهای ساده و پاسخهای متناسب و در عین حال قانع کننده در اختیار نوجوانان بگذارند. یعنی از این موهبتی که خداوند در وجود انسان آفریده و این کنجکاوی و

حقیقت جویی و دنبال علل امور رفتن باید حداکثر استفاده را بعمل آورند. اما این مستلزم آمادگی است. مستلزم طرح جوابهای مناسب، مطالعه و خلاصه طرح مطلب بصورتی ساده است که برای نوجوان قابل فهم باشد. از این طریق در ارائه اصول عقاید بصورتی ساده و متناسب باید اقدام کنند. وقتی معرفت حاصل شد و نوجوان تا حدی متقاعد شد که خدایی هست، با استفاده از چیزهایی که در محیط خانه صورت می گیرد یا در مجامع دینی می بیند تربیت می شود. اما خود این معرفت زمینه را ایجاد می کند که برای خودش در همان دوره ی نوجوانی طرحی از دین تصویر کند. دلیلی بر وجود خدا داشته باشد. اعتقادی به ضرورت دین و نقش دین در جامعه پیدا کند و همه ی اینها مقدمه ای است برای اینکه نماز به عنوان یک فریضه دینی و امری که در تکامل و رشد انسان تاثیر کامل دارد پذیرفته شود. همانطور که گفته شد انسان می خواهد به کمال برسد و دلش می خواهد به یک منبع کمال برخورد کند، می توان با استفاده از همان کنجکاوی نوجوانان، مسائل را ساده تر به آنها ارائه داد و مطالبی

[صفحه ۶۱]

را در اختیار آنان گذاشت و بعد از زمینه ی شناختی و معرفتی، آنها را به فهم نماز تشویق کرد. اولاً درست خواندن نماز، آشنا شدن به اصطلاحاتی که در نماز بکار رفته، غرض از نماز، فلسفه ی این حکم و عبادت الهی، را به زبان ساده برای نوجوانان بگوئیم تا بتدریج که رشد می کنند و به مرحله بلوغ می رسند به سادگی اقدام به نماز خواندن کنند. خوب می دانید افرادی که به سربازی می روند بیشتر آنهایی هستند که کمتر تحصیل کرده اند و موفق به گرفتن دیپلم نشده اند ولی متأسفانه اینها هم با اینکه غالباً در خانواده های متدین پرورش یافته اند مع ذالک نماز را بلد نیستند در صورتی که در ۱۹ - ۱۸ سالگی هم به سر می برند. در هر حال در دوره ی نوجوانی به این صورت باید عمل کرد که از کنجکاوی کودکان استفاده کرد، مسائل ساده را با پاسخهای ساده توأم ساخت و تصویری روشن، قابل قبول، متقاعد کننده از دین و وجود خدا و همینطور ضرورت وجود پیامبران و نقش پیامبران و معاد برای بچه ها تشریح کرد، آنوقت به تعریف و تفسیر واژه ها و اصطلاحاتی که در نماز آمده و صحیح خواندن و آنچه در مراسم نماز معمول است پرداخت. اما در دوره ی نوجوانی دو چیز جوانان را دچار اشکال می کند. برادران روحانی مخصوصاً دبیران محترم که در دوره ی دبیرستان تدریس می کنند و با جوانان سر و کار دارند باید متوجه این دو اشکال بزرگ باشند. اشکال اول جوانان، تضادی است که میان علم و مذهب و ایدئولوژی ها می بینند. جوانی چندسال در دوره ی راهنمای درس خوانده و به دوره ی دبیرستان، دوره ی دبیرستان هم زیست شناسی و فیزیک و

شیمی و سایر دروس را می خواند؛ در عین حال با عقاید دینی مخصوصاً در نظام جمهوری اسلامی آشنا می شود. سخنرانیهای دینی را می شنود، در کلاس تعلیمات دینی و دروس دینی با گفتار معلم تعلیمات دینی سر و کار دارد. تا همین اواخر و شاید هنوز هم در بعضی از خانواده ها، ایدئولوژیهای صادراتی و کمونیزم که متلاشی شده وجود دارد ولی خواهران و برادران عزیز باید توجه کنند مدتها طول می کشد که در عامه مردم اعتبار این ایدئولوژی که بر یک امر اساسی انگشت نهاده و آن رهایی زحمتکشان و استقرار عدالت اجتماعی است که حتی گروه کثیری از دانشمندان را هم توانست به خود جلب کند، شکسته شود. یادم هست در سالهای بعد از شهریور ۲۰، سران توده به

[صفحه ۶۲]

شیراز آمده بودند. نزد یکی از روحانیون معروف. آن روحانی مرد شجاعی بود اینها را پذیرفته بود. از آنها سؤال کرده بود چکار می خواهید بکنید؟ گفته بودند ما می خواهیم عدالت اجتماعی را در جامعه مستقر کنیم. گفته بود برپایه ی چی؟ گفته بودند: برپایه فلسفه مادی دیالکتیکی. گفته بود: چندسال شما می خواهید در این مملکت اسلامی بمانید و این فلسفه را به مردم القا کنید تا بعد در سایه ی این فلسفه نسبت به استقرار عدالت اجتماعی قدم بردارید، چرا شما نمی آید از عقاید موجود استفاده کنید. چرا از اسلام استفاده نمی کنید؟ منظورم این است که به اینها هم تذکر داده بودند اما جاذبه و قدرت شوروی و خلاصه در عین حال علاقه به بی بند و باری و کنارگذاشتن قید دینی سبب شد که گروه کثیری در این حزب و گروه جمع شوند و متأسفانه تنها اثری که داشت تزلزل اعتقادات دینی بود و جز شعارهای توخالی چیزی نبود. نه قدمی علیه امپریالیست برداشته شد نه قدمی در راه رهایی کارگران و زحمتکشان. حالا خوشبختانه این ایدئولوژی تقریباً در سطح جهان متزلزل شده و دیگر کسی دنبال این ایدئولوژی نمی رود. اما این ایدئولوژی تا چندی پیش و هنوز هم در بعضی از گروهها و خانواده ها آن نفوذ و اعتبار علمی خودش را حفظ کرده است. نکته ی دیگری که کمتر روی آن توجه می شود تصور تضاد میان علم و دین، متأسفانه بخاطر نداشتن تصور روشن از علم و نداشتن تصویر روشن از دین است. حتی بعضی علاقه مندان به مسائل دینی هم می خواهند اینطور صحبت کنند که بله بین علم و دین تضاد است. متأسفانه نه دبیرانی که به تدریس فیزیک و شیمی و زیست شناسی اشتغال دارند تصور روشنی دارند و نه برادران دینی که می خواهند در تحکیم عقاید دینی قدمی بردارند آنطور که باید و شاید علم را نشناخته اند تا بتوانند به دانش آموز دبیرستان که در دوره ی بلوغ است یعنی دنبال فلسفه زندگی است، دنبال یک نظام فکری است، دنبال یک نظام اعتقادی است، چیزی می خواهد که به

آن تکیه کند، اما به خاطر برخورد بین تضادهای ظاهری، تضاد بین علم و ایدئولوژیها و دین سرگردان و حیران است و نمی داند چکار کند. اشکال از اینجااست که معلم علوم به تصور اینکه علم چیزی است در خلاف جهت دین به تعلیمات خودش ادامه می دهد و معلمان تعلیمات دینی به تصور اینکه دین با علم ناسازگار است یا علم

[صفحه ۶۳]

را بصورت یک فعالیت حسی و اینکه فقط با امور محسوس سروکار دارد و اعتقاد به امور غیرمحسوس مثل امور غیبی ندارد در مقابلش جبهه می گیرند و این دانش آموز دبیرستانی حیران و سرگردان، نمی داند بین این تضادها چگونه تلفیق ایجاد کند؟ چگونه از شر این تضادها رها شود؟ بعضی دین را کنار می گذارند و می گویند پدر و مادر من بی سوادند. بعضی در حال حیرت و تردید به سر می برند و به اعتقادات بصورت شک و تردید نگاه می کنند و روی همین زمینه، تکلیفشان نامعین است. این است که تعلیمات دینی شما آن اثر را ندارد و اینکه بخواهید در بین آنها به اقامه نماز بپردازید و ترغیب و تشویق به نماز خواندن کنید می بینید که در عمل دچار اشکال می شوید. اخیراً مقاله ای از آلفرد نورد وایتهد که استاد برتراند راسل بوده و با او کتاب در ریاضی نوشته به چاپ رسیده است. در عین حال یک مطلب فلسفی را نیز آورده است. این آدمی است که خوب می تواند از نفوذ فرهنگی و اجتماعی خودش را نجات دهد با اینکه مسیحی بوده مع ذلک توانسته خودش را نجات دهد. او جهان را بصورت موجود زنده ای که در محور اساسی این موجود، خدا قرار دارد معرفی کرده است. اخیراً هم در یکی از مجلاتی که تازه منتشر شده و شبیه کیهان فرهنگی است مقاله ای نوشته بود که تضادی میان دین و علم نیست. سابقاً کتابی به نام ماجرای اندیشه از ایشان به شیوه ی ترجمه لفظ به لفظ به چاپ رسیده بود، ولی کتابهای اساسی تر دارد و در عین حال یک فیلسوف الهی است اما آنقدر افکارش پیچیده است که برتراند راسل در کتاب فلسفه غرب می نویسد از وقتی که وایتهد به امریکا رفته و در دانشگاه هاروارد فلسفه درس می دهد من عقایدش را درک نمی کنم. اصطلاحاتش پیچیده است و در عین حال کسی است که در کنار نظریات انیشتین نظریه ارائه داده و اعتبار و اهمیت دین را درک کرده است. در همین مقاله که دو ماه پیش در مجله ای تحت عنوان تضاد علم و دین نوشته بود بخوبی اثبات کرده بود که افرادی که دین را آنطور که باید و شاید نشناخته اند و اشخاصی که علم را بخوبی نشناخته اند تصور می کنند بین این دو تضاد است و مطالعه این مقاله هم برای خواهران و برادران سودمند است. علم برخلاف تصور بعضی اینطور نیست که محدود به امور حس و حامل فعالیتهای حسی باشد... در یکی از کتابها

تعریفی از علم از انیشتین نقل شده است می گوید: علم تلاشی است برای ایجاد هماهنگی بین تجربیات حسی پراکنده و یک نظام اقتصادی. اگر این هماهنگی بصورت متقاعد کننده ایجاد شد، آنوقت علم حاصل می شود. ببینید بحث از یک نظام فکری معین و مستقل می کند در مقابل تجربیات حسی پراکنده. بنابراین تصور اینکه وقتی همین کلمه غلط علوم تجربی یعنی علمی که حاصل فعالیت حسی هستند علم نیست، ما وقتی علم را اینطور تعریف کردیم قطعاً تضاد با دین حاصل می شود. آن وقت شاگرد متحیر و سرگردان است که علم را بپذیرد با این پیشرفتهایی که در زندگی بشر بوجود آورده یا دین را بپذیرد. ولی اگر ما بفهمیم که علم نظریه ی مدلل است و خصوصیات هم دارد، احتمالی است موقتی، امکان تغییر و تحول دارد، بعد دین را هم همان طور که هست درک کنیم؛ بگوئیم دین، آیینی است که جهان را بصورت خاصی که از منبع الهی سرچشمه گرفته معرفی می کند. در منبع الهی دیگر نسبیت و احتمال و شک و تردید وجود ندارد و در عین حال اسلام ما هم دنبال استدلال و تحقیق است و می گوید اصول دین را باید از روی استدلال و تعقل بپذیرید. اگر این مطالب روشن شود تا حدی در از میان بردن آن تضادی که جوانان، بین علم و دین و ایدئولوژیها می بینند می تواند مؤثر باشد. در جمله ای که آیت الله زنجانی هم نقل کردند واقعاً باید معرفت دینی در ذهن جوانان حاصل شود و من معتقدم تا معرفت دینی حاصل نشود صرف اقامه جماعت و اقامه نماز در مدارس نقشی در تحکیم عقاید دینی و متدین بار آوردن جوانان نخواهد داشت. بنابراین در اینجا می توان گفت که علم در جای خود محترم است و برخلاف تصور، حاصل فعالیتهای حسی هم نیست و بلکه حاصل ذهن دانشمندان است. اما خصائصش موقتی بودن و احتمالی بودن و متغیر بودن است ولی دین نظامی است استوار و محکم و همین نظام محکم است که پایه ی اخلاق آدمی را تشکیل می دهد و مناسبات انسانی را به بهترین صورت در می آورد. اصلاً ما می دانیم تضادی بین اینها نیست. این همه اسلام در مورد علم توصیه و ترغیب کرده، بنابر این به نوجوان و جوان می فهمانیم که اسلامی که می خواهیم به تو معرفی کنیم، نظامی که می خواهیم در اختیار تو بگذاریم به جای آن فلسفه اجتماعی که دنبال آن هستی، این نظام نظامی است متین، منطقی،

مبتنی بر دلایل قوی و تو می توانی با قبول این نظام به فعالیت علمی ات ادامه دهی و همان ارزش و اعتباری که برای علم قائل هستی قائل باشی. تکلیف ایدئولوژیها را هم همین نظام چه در مناسبات انسانی، چه در استقرار عدالت اجتماعی و چه در رشد و تکامل انسان روشن کرده است. اگر اینها را روشن کنیم و زمینه چینی معرفتی ایجاد شود آنوقت شما می توانید راجع به اهمیت نماز صحبت کنید. آنجا می توانید راجع به رحمانیت و رحیمیت خداوند صحبت کنید. آنجا می توانید راجع به معاد صحبت کنید. آنجا می توانید درباره ی قدرت لایزال الهی و تدبیر الهی در کلیه امور جهان صحبت کنید تا این جوان متقاعد شود. در هر مرحله ای تا شما زمینه ی معرفتی را متناسب با مقطع رشد فراهم نکنید آنچه در زمینه ی زیر انجام دهید پایه ای سست و متزلزل خواهد داشت و با اندک تغییری در محیط زندگی و برخورد با افراد مختلف آن عقاید از بین می رود و فرد نمی تواند نسبت به اعتقادات خود پابرجا باشد. مسئله دیگر این است که در دوره ی بلوغ و جوانی، فرد احساس خلاء می کند. همین تضادها و مشکلات دیگر زندگی، مشکل درسی، مشکل اشتغال، مشکل تشویق خانواده، مشکل برخورد با دوستان، مشکلات بدنی، بدنی که در حال رشد است برایش اهمیت دارد. اما در عین حال احساس خلاء می کند. آن خلاء باید با یک نظام اعتقادی پر شود. لذا نظام اعتقادی اسلام صلاحیت این را دارد که هم از لحاظ عقلانی هم از نظر ایجاد شور و هیجان و هم از نظر مقایسه ای نشان دادن ارزش اسلام در قبال ایدئولوژیهای دیگر و شیوه های دیگری که هنوز در غرب مطرح است این خلاء را پر کند. در غرب انسان را محترم می دانند. ما می گوئیم در قرآن ۱۴۰۰ سال پیش به این اصل پرداخته است. ولقد کرّمنا بنی آدم... آنها بحث از همکاری می کنند، می گوئیم این بدیهی ترین اصول قرآن است؛ تعاونوا علی البر والتقوی، اصل حق و مسئولیت است که هرکسی در جامعه اسلامی مسئول است اینهایی که مبانی دموکراسی را تشکیل می دهند مگر ما خودمان مجلس شورای اسلامی نداریم! مگر این آیه قرآن نیست که وامرهم شوری بینهم. به اینها بگوئیم این اندیشه ها بوده و اصولاً آنچه که در مناسبات انسانی مطرح است بیش از آنچه شما می گوئید در اسلام مطرح شده است. اینها را برای جوانان بگوئید؛ مقداری از

[صفحه ۶۶]

مشکلاتشان برطرف می شود، آرام می شوند و کمی فکر می کنند که بهترین فلسفه زندگی همین نظام اعتقادی است این را می پذیرند و آرامش پیدا می کند و حل مشکلات حتی مشکل تحصیل و شغل و تشکیل خانواده را در سایه همین اعتقاد می توانند حل کنند.

امید است این عمود دین و معراج مؤمنین در سطح جامعه ما به عنوان یک جزء اساسی در زندگی روزمره وارد شود و همه ی ما ناظر نماز خواندن همه در موقع معین باشیم.

[صفحه ۶۹]

نماز در آموزش و پرورش: دکتر محمدعلی نجفی

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه وظیفه ها و مسئولیتهائی که بر عهده ی ملت مسلمان ما و مسئولین در سطوح مختلف قرار دارد می تواند از دو جهت مورد توجه قرار بگیرد: یکی از جهت سلبی و دیگری از جهت ایجابی. اگر حتی ما امروز در دنیا دشمنی هم نداشتیم و توطئه ها و تلاشهای استکبار برای رودررویی با نظام جمهوری اسلامی وجود نداشت، بازهم در این مطلب نمی توانستیم تردید بکنیم که یکی از هدفهای اصلی تأسیس حکومت اسلامی، تربیت افراد متدین و مؤمن و پایبند به ارزشهای اسلامی بود و تربیت جوانان و نوجوانان به نحوی که بتوانند در دنیای پر آشوب و پرفراز و نشیب امروز بیانگر و فریادگر ارزشهای اسلامی و اصول انسانی در دنیا باشند و باز در این نمی توانستیم تردید بکنیم که بقاء و استمرار یک نظام بستگی به این دارد که ما بتوانیم جوانان و نوجوانان جامعه را مسلح به جهانبینی اسلامی تربیت بکنیم و آنها را مسلح به بینش درست اسلامی بکنیم و با این دید روشن است که جایگاه نماز چه جایگاه بالائی در جامعه ما و در مجموعه برنامه های فرهنگی و تربیتی باید داشته باشد.

[صفحه ۷۰]

در جهان بینی ای که اساس و هدف آفرینش جن و انس را در عبادت خلاصه می بیند و در جامعه ای که نماز به عنوان ستون دین و کل عبادات مورد توجه باید قرار بگیرد روشن است که با این دید، از جنبه ی ایجابی و صرف نظر از توطئه ها و تلاشهای دنیای استکبار، باید ما به مسئله ی نماز و اقامه نماز در مجموعه ی فعالیتهای فرهنگی و تربیتی و بویژه در برنامه های تربیتی به جوانان و نوجوانان کشور خیلی توجه بکنیم.

جوانان و نوجوانان ما واقعاً زمینه و آمادگی لازم را برای پذیرش این برنامه ها و قبول این مسائل که اتصال به عرفان و عبادت خدا و قبول احکام شرعی و تعبد و تعهد و پایبندی نسبت به آنهاست دارند.

ما در آموزش و پرورش با یک ارزیابی آماری در بین دانش آموزان دبیرستانی (دختر و پسر) که در مناطق مختلف شهر تهران انجام شد، به صورت تصادفی عده ای از دانش آموزان انتخاب شدند بعد به آنها پرسشنامه هایی داده شد که نظرات خودشان را در باب مسائل دین، مذهب، و اعتقاد و احکام شرعی و برخی نظراتشان را در زمینه مسائل جاری و سیاسی کشور بیان کنند. در مقابل این سؤال که آیا خدا را واقعاً باور دارید یا نه؟ حدود ۹۵ درصد جواب

مثبت دادند و به این سؤال که آیا مذهب واقعاً در زندگی شما نقشی دارد یا نه؟ ۵ / ۷۱ درصد پاسخ مثبت دادند بطور قاطع و حدود ۱۱ درصد هم گفته اند تا حدودی، که حدود ۵ / ۸۲ درصد از دانش آموزان دبیرستانی در شهر تهران تایید کردند که مذهب در زندگی آنها نقش دارد.

میزان پایبندی و تقید به دستورات مذهبی به صورت یک مجموعه از آنها سؤال شده، از قبیل نماز و روزه و مسائل مذهبی دیگر بطورکلی و ۵۲ درصد خودشان را مقید دانسته اند.

در مورد نماز از آنها سؤال شده که آیا بطور مرتب نماز می خوانید یا نه؟ ۵ / ۶۷ درصد گفته اند ما بطور مرتب نماز می خوانیم و فقط ۲۰ درصد گفته اند که ما نماز نمی خوانیم یعنی بقیه کسانی هستند که شاید یک کاهلی هایی در امر نماز دارند که گاهی می خوانند و گاهی نمی خوانند.

اینکه آیا با عشق نماز می خوانید یا نه؟ ۳۵ درصد گفته اند بله و در بین

[صفحه ۷۱]

نمازخوانها بقیه اقرار کردند که با عشق و علاقه به سوی نماز نمی روند.

نکته ای که هست ۶۸ درصد دانش آموزان گفته اند ما پای ویدئو می نشینیم و با توجه به اینکه ۶۸ درصد هم تقریباً نماز می خوانند معلوم می شود که در بین دانش آموزان نمازخوان ما کسانی هستند که به تماشای فیلمهای ویدئویی هم می پردازند.

از مجموعه سؤالاتی که تعدادی از آنها بیان شد و نتایجی که از آنها استخراج شده دو چیز را نتیجه می گیریم: مطلب اول اینکه واقعاً کشش فطری و غریزی جوانان ما به سمت دین و مذهب و علاقه ی وافر آنها برای شناخت به مسائل دینی و احکام مذهبی در لابلای این سؤالات بطور روشن منعکس شده و همانطور که گفته شد ۵ / ۹۴ درصد گفته اند ما خدا را قبول داریم، و بعد در سؤالات دیگر هم درصدهای بالائی از دانش آموزان مرتباً به این نکته که ما می خواهیم مسائل اصلی را بشناسیم و به هدف آفرینش و مسئولیت خودمان در نظام آفرینش پی ببریم، اشاره کرده اند.

مطلب دوم اینکه، متأسفانه ما در تبیین و تفسیر مسائل و احکام دینی و توجیه سیاستها و برنامه های خودمان بسیار کم توفیقیم که در لابلای سؤالات دیگری که از آنها شده این مطلب استخراج و استنباط شده است. خوب، بنابراین، به عنوان یک حکومتی که حساسیت ایدئولوژیک دارد و مبنای کار خودش را تربیت انسان و ایجاد آمادگی در او

برای ایفای نقش خلیفه خدا بر روی زمین می داند از یک طرف زمینه های مناسب وجود دارد و از دیگر سو به نظر می رسد برنامه ریزها و سرمایه گذاریهای لازم و کافی در این کار انجام نشده است.

امیدوار هستیم که این مسئله را جدی بگیریم و بطور جدی این سرمایه گذاری انجام بشود که البته فعالیتهایی که در طول این یکسال انجام شده خوب بوده است ولی قطعاً کفایت نمی کند برای اینکه مجموعه ی این نیازها را در آموزش و پرورش که ۱۶ میلیون نفر نوجوان و جوان در اختیار دارد برآورده کنیم باید قدمهای بلندتر و اساسی تر برداریم.

این یک جنبه از مسئولیتها و وظایف ماست و جنبه ی دوم خنثی کردن توطئه هاست. همه ی ما بر این امر واقفیم که دشمنان ما بیکار ننشسته اند و

[صفحه ۷۲]

بخصوص در شرایط امروز که صحبت از نظم نوین جهانی می کنند و صحبت از تحمیل یک سیستم واحد جهانی، چه از نظر اقتصادی و پولی و چه از نظر فرهنگی و چه از نظر سیاسی بر همه دنیا دارند؛ در این شرایط و در شرایطی که باز خود آنها و تحلیل گرانشان اقرار دارند بر این که بزرگترین مشکل امریکا در تحمیل نظم نوین جهانی، سلطه ی فرهنگی کشورهای استکباری و غربی است در همه ی کشورهای دنیا و باز در این بخش یعنی اعمال سلطه بیشترین مشکلشان در مقابله با بینش و تفکر اسلامی است و در شرایطی که آنها یک مبارزه ی تمام عیار و یک تهاجم همه جانبه را در بخش فرهنگی آغاز کرده اند روشن است که در مقابل این تهاجم باید از خودمان دفاع کنیم و نسل جوان و نوجوان خودمان را آماده بکنیم برای اینکه بتوانند در مقابل این میکروبهای ابتذال فرهنگی مقاومت بکنند و بتوانند در عرصه ی کارزار فرهنگی ایستادگی بکنند و نقشی بالا و سرنوشت ساز را ایفا بکنند بنابراین روشن است که از این جنبه هم ما مسئولیت بزرگی به عهده داریم.

در خصوص موضوع نماز هم بنابر آنچه که از تعالیم قرآن فهمیده می شود ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر، ما در مبارزه ی با ابتذال فرهنگی که متأسفانه امروز ابعاد پیچیده و گسترده ای هم پیدا کرده باید به سمت نماز حرکت بکنیم و جامعه مان را و جوانانمان را به سمت نماز سوق دهیم. مسئله ی دیگر حساسیتی است که استکبار نسبت به این فریضه ی بزرگ الهی از خود نشان می دهد.

در بخش سیاسی و برخوردهای سیاسی شاید هیچ نماز جمعه و جماعتی در فلسطین اشغالی نباشد که امروز مورد هجوم قرار نگیرد. در بسیاری از کشورها که حرکت اسلامی در آن ایجاد می شود و حرکتی در جهت تغییر و تحول بنیادین در نظام آن کشورهاست، از کشورهای مسلمان گرفته تا کشورهای غیرمسلمان اولین مراسم و مناسبت‌هایی که مورد هجوم و حمله قرار می گیرد مناسبت‌های مربوط به نماز جمعه و جماعت است. در همین حرکت اخیری که دنیای استکبار برای خدشه دار کردن جمهوری اسلامی و چهره ی اسلام در جمهوری اسلامی انجام داد، چاپ کتاب «بدون دخترم هرگز» بود که بعداً در اسرائیل به صورت فیلم درآمد. در این کتاب دو موضوع

[صفحه ۷۳]

بیشتر مورد تهاجم و تمسخر واقع می شود؛ یکی نقش زن و ارزشی که زن در جمهوری اسلامی دارد، به شکل های مختلف می خواهند القا بکنند که زن در جامعه اسلامی بی ارزش است و هیچ حقی و حقوقی جامعه اسلامی برایش قائل نیست و دیگر مسئله نماز است، چه نماز جماعت و چه نماز جمعه. صحنه های مختلف فیلم به تحقیر کشیدن و هجوم نسبت به این ارزشها و فضیلتهاست. یعنی حساسیت استکبار نسبت به فریضه ی نماز بخوبی در این فیلم به چشم می خورد و قابل تبیین است. در مقابله با این قضیه مسئولیتهای ما صدچندان می شود و در مقابله ی با این تهاجم که مقام معظم رهبری هم بارها از آن صحبت کرده اند و امروز بسیاری از مسئولین فرهنگی کشور و مسئولین سیاسی کشور افکار را متوجه این مسئله نموده اند، مسئولیت ما خطیر و سنگین است. مسئله نماز و بخصوص بردن آن در بین جوانان و نوجوانان، اهمیت بیشتری پیدا می کند. الحمدلله این سمینار بعد از یکسال تجربه ی مقدماتی که برای اقامه ی نماز در مدارس انجام گرفت و ما از این تجربه نتایج خوبی هم بدست آوردیم، تشکیل شد. آقایان ائمه جمعه به خود بنده فرمودند که از وقتی که نماز جماعت در مدارس سازماندهی شده، تعداد نمازگزاران نماز جمعه هم بیشتر شده است و کاملاً روشن شده که تعداد جوانانی که در نماز جمعه شرکت می کنند افزایش پیدا کرده است. در مدارس که نماز جماعت به نحو شایسته تری برگزار می شود مشکلات رفتاری و ناهنجاریهای تربیتی هم کمتر شده است. ان شاءالله در طول سال و سالهای آتی ما با مراقبت دائم و با یک ارزیابی دقیق این مسئله را در مدارس و در مجموعه ی نظام آموزش و پرورش دنبال بکنیم و ان شاءالله مسئولین دستگاههای دیگر هم در دستگاههای خودشان اینکار را بصورت جدی دنبال بکنند.

چند نکته ضروری

از نکات قابل توجه یکی توجه خاص مقام معظم رهبری به این حرکت می باشد که در پیام ایشان کاملاً مشخص است. در هر صورت این حرکت حرکتی است مورد تأیید و حمایت ایشان و می توان امیدوار بود که در مواجهه با مشکلات اجرایی و احتمالی، حمایت ایشان کارساز است. دوم، همکاری و

[صفحه ۷۴]

هماهنگی بین ارگانها و دستگاههای مختلف کشور در ارتباط با این حرکت است. ما در آموزش و پرورش هیچ برنامه ای را در مجموعه فعالیتهای پرورشی خودمان نداشته ایم که به اندازه ی همکاریهایی که سال گذشته در ارتباط با برگزاری نماز شد مورد تأیید و حمایت ارگانهای دیگر قرار بگیرد. آقایان ائمه جمعه و ائمه جماعت، سازمان تبلیغات، وزارت ارشاد اسلامی و افرادی که از بخش خصوصی به عنوان افراد مسلمان صالح خیر هستند این قضیه را مورد حمایت قرار دادند. اگر واقعاً در مسائل دیگر تربیتی هم بتوانیم به چنین هماهنگی هایی متکی باشیم قطعاً نتایج بسیار خوب و مثبتی از این راه حاصل خواهد شد.

نکته دیگر اینکه نباید جوانان خودمان را مورد عتاب و خطاب قرار دهیم و آنها را تحقیر بکنیم که وضع نماز مثلاً بد است، در مدارس نماز کمتر خوانده می شود، نماز جماعت اصلاً خوانده نمی شود، باید برنامه هایی را طرح بکنیم که راه را برای برگزاری نماز جماعت و دنبال کردن نماز در منازل و خانواده ها باز کند. ما به جای اینکه بیشتر ذهنمان را متوجه کمبودها و امور منفی و عدمی در این موضوع کرده باشیم، متوجه نکات مثبت و باز کردن راه و طراحی کار بکنیم. همانگونه که در حرکتهای دیگر نیز باید این مثبت گرایی مطرح باشد. برای مثال، امروز از بی حجابی یا بدحجابی در جامعه، بسیاری از مسئولین و مقامات بزرگوار و ارزشمند جمهوری اسلامی صحبت می کنند ولی کمتر به ارائه راهی که نوجوانان و جوانان را به حجاب و عفاف دعوت کند می پردازیم. در خیلی جاها، صحبت از بعضی از مسائل مربوط به مفاسد اجتماعی می شود، بعضی ارتباطات غیرشرعی بین دختر و پسر. ولی واقعاً آن اندازه که صحبت از آن مسائل می کنیم راه را برای ازدواج ساده تر جوانها باز کرده ایم و آیا امر ازدواج را برای جوانها تسهیل کرده ایم؟ این مشکلی که در مسئله فارغ التحصیلان مرکز تربیت معلم جوانهایی هستند - چه دختر و چه پسر - که، سالها می خواهیم آنها را به نقاط دور افتاده ی روستاها بفرستیم و بسیاری از اینها واقعاً برای ۴، ۵ سال فرصت ازدواج را از دست می دهند و هیچکسی هم به فکر این مسئله نیست که به هر حال یک جوان بعد از

دو سال تحصیل در مرکز تربیت معلم در این شرایط خاص بحرانی، شما وقتی به یک نقطه محروم می فرستید و هیچ امکاناتی را برای ازدواج اینها

[صفحه ۷۵]

فراهم نمی کنید چقدر می توانید انتظار داشته باشید که اینها در کار تعلیم و تربیت فرزندان این جامعه موفق باشند و چقدر این جوانهای ما پارسا هستند و خوب هستند که ما مفاسد کمی را در بین اینها می بینیم و آنها دچار لغزش نمی شوند. واقعاً درست است که در آموزش و پرورش چه در دبیرستانها و چه در جاهای دیگر مشکلات اخلاقی و مفاسد اخلاقی هم به چشم می خورد ولی واقعاً هم آن مسائلی که به ما گزارش می شود و ما بررسی کرده ایم در سالهای گذشته نسبت به جمعیت بزرگ ۱۶ میلیونی آنقدر نیست، گرچه ما اگر یک مورد هم باشد، باید نگرانیش باشیم و این بچه های ما، جوانهای ما، معلمهای ما واقعاً افراد شایسته ای هستند، افراد پارسایی هستند، آدمهای زاهدی هستند، در میان این تبلیغات و توطئه های گسترده ی مربوط به ابتذال فرهنگی و در مقابل این نفوذ گسترده ی مسائل مختلف در زمینه های اغوای جوانان در سطح جامعه. اینها مقاومت می کنند و خودشان را حفظ می کنند. به هر حال باید این دید مثبت نسبت به حل مشکلات فرهنگی و تربیتی در جامعه ایجاد بشود و من امیدوار هستم که این دید مثبتی که در ارتباط با اقامه نماز در مدارس و بقیه ارگانها ایجاد شده تدریجاً به سایر مشکلات و معضلات و نابسامانیها و نارسائیهای فرهنگی و تربیتی جامعه ما هم تسری پیدا بکند و با همین دید مسائل مورد توجه قرار بگیرد.

و نکته آخر که در این حرکت است اینکه ما در بسیاری از مسائلی که یک شعار خوب و مناسبی را در طول انقلاب انتخاب کرده ایم حالا چه اول انقلاب و چه سالهای بعد، پس از انتخاب شعار شایسته، باید به سمتی می رفتیم که این شعار را تبدیل به شعور و بینش و آگاهی بکنیم. به عنوان مثال وقتی صحبت از وحدت حوزه و دانشگاه می شد، مرحله بعدی این بود که ابعاد این وحدت، ویژگیهای این وحدت و منظور این وحدت در حوزه های علمیه، در دانشگاهها، در مراکز مختلف علمی و آموزشی بیان شود.

متأسفانه ما در بسیاری از شعارهایمان در حد شعار باقی ماندیم حالا چه به دلیل مشکلاتی که مجموعه ی مسائل جنگ، توطئه های استکبار و بسیاری از مسائل دیگر در جامعه ایجاد کرده و اجازه نداده بسیاری از این شعارهای عالی را بتوانیم تحقق ببخشیم. البته در بعضی موارد به آگاهی و شعور لازم هم دست پیدا

کرده ایم و عموم ما نسبت به آن شعار آگاهی و آشنایی یافته اند، ولی متأسفانه در تحقق آن کوتاهی شده و برنامه های مشخص اجرایی و کارهای مشخص کارشناسی روی موضوع انجام نشده است. نمونه دیگر وحدت بین مسجد و مدرسه است. واقعاً اگر ما بتوانیم یک پیوندی، ارتباطی و الفتی بین مساجد و مدارسمان ایجاد بکنیم بسیاری از مشکلات فرهنگی و تربیتی را هم در مدرسه و هم در خانواده حل می کنیم. همین که مساجد ما طراوت جدیدی در آنها ایجاد شود، حرکت جدیدی در آنها ایجاد بشود، بازتاب آن در مدارس دیده می شود. البته مرکز رسیدگی به امور مساجد برنامه های زیادی را در این زمینه شروع کرده اند. امیدوار هستیم قسمت مهمی از این برنامه ها در ارتباط با همکاری بین مساجد و مدارس باشد. سال گذشته در بعضی از مدارس توصیه کردیم که اگر خودشان نمازخانه ای ندارند ولی مسجدی نزدیک مدرسه ی آنها است هر هفته گروهی از دانش آموزان را به مسجد ببرند و امام جماعت مسجد از آنها استقبال بکند. آخر سال هم توصیه کردیم که آقایان ائمه جماعاتی که این برنامه در مسجدها برپا شده جشنی بگیرند و دانش آموزان ممتاز را چه در زمینه های فرهنگی و چه در زمینه های علمی تشویق بکنند.

امیدوار هستیم در سالهای آینده با سرافرازی و اطمینان بیشتری به ملتمان گزارش بدهیم که هم در مسائل اقتصادی و توسعه کشور، جمهوری اسلامی موفق بوده است و هم در مسائل فرهنگی و تربیت و پایداری ارزشها، ان شاء الله.

تربیت نسلی نمازگزار: دکتر محمود گلزاری

بسم الله الرحمن الرحيم

در جوار حرم مطهر امام هشتم علیه السلام در جمع برادرانی صالح و عزیز، دقایقی را درباره ی مهمترین فریضه دین، - نماز - به سخن نشسته ایم. سخن در دو قسمت به هم پیوسته است؛ نگاهی گذرا به برکات نماز بخصوص با توجه به مسائل و مشکلات کنونی جامعه ی ما و بویژه جوانان و سپس برداشتن قدمهای عملی و کاربردی با تکیه بر مسئله ی نماز.

طبق یک آمار نسبتاً رسمی ۲۰ درصد افراد جامعه ی ما دچار مشکلات خفیف تا حدی روانی هستند. در حدود دو سال پیش در سمیناری که کیهان قسمتی از آن را چاپ کرد، معاون وقت وزارت بهداشتی که روانپزشک هم بودند، یعنی هم از نظر اجرایی و هم از نظر تخصصی به این مسائل آگاه بودند، اعلام کردند که حدود ۱۰ میلیون نفر از جامعه ی ما دارای اختلالات خفیف تا حدی روانی هستند. مسأله ی اضطراب و افسردگی جزء عمده ترین ناراحتی های جامعه ی ماست که حدود ۲۰ درصد از بیماران را به خود اختصاص می دهد. در دانشگاهها و در میان نسل جوان این دو مشکل بسیار فراوان است.

زمانی قرن بیستم را «قرن اضطراب» نام می گذاشتند اما از حدود ۱۹۸۲ طبق

[صفحه ۸۰]

آمار سازمان بهداشت جهانی، افسردگی که اضطراب را هم معمولاً با خودش دارد، در اغلب نقاط جهان به عنوان شایع ترین بیماری روانی مطرح است.

در جامعه ی ما گونه های مختلف از این اختلالات را ما می بینیم؛ صرفنظر از یکی از بیماریهای شدید روانی که به اصطلاح متخصصین به آن «شیزوفرنی» می گویند آنهایی که مشکلاتشان مایه ژنتیکی کمتری دارد، بالای ۲۰ درصد است. در دانشگاهها این مسایل را زیاد می بینیم. از دیگر سو متأسفانه آمار خودکشی هم در سالهای اخیر بالا رفته است، در یکی دو ماه گذشته گزارشی از یکی از مناطق شمالی به صدا و سیما رسیده بود که هفته ای پانزده جوان در آن منطقه خودکشی می کنند. صدا و سیمای مرکز مشهد با همراهی مرکز تحقیقات رادیو و تلویزیون درباره ی این خودکشی های منطقه ای در شمال تحقیقاتی کرده اند. مسأله اضطراب، افسردگی، وسواس، گونه های مختلف ترسهای غیرمنطقی، خودکشی در جامعه ی ما اگر نگوئیم روزافزون است، دارد زیاد می شود. در کنار این مشکلات

عمده‌ی روانی، انحرافات اخلاقی هم زیاد است. در کمیسیون تحقیقات و تالیفات می‌گفتند: مساله عمده‌ی ما مسائل اخلاقی، مسائل بی‌حجابی و تهاجم فرهنگی است و باید مستقلاً فکری هم به حال آن کرد. ما به خارج کاری نداریم، آنجا قتل، تجاوز به عنف، خشونت‌های متعدد نسبت به اطفال در سالهای اخیر رواج یافته است. کمتر هفته‌ای است که در یکی از مطبوعات خودمان گزارشهای تکان‌دهنده‌ای از سیمای کریه و ناراحت‌کننده‌ی تمدن الحادی غرب را ببینیم. اجازه بدهید همین دو مشکل اساسی را در ارتباط با نماز بررسی کنیم. این صحبت‌ها زیاد شده اما من از یک زاویه‌ی دیگری این بحث را پی می‌گیرم تا ببینیم که چگونه ما می‌توانیم برخورد کنیم. یک بحثی را از حدود ده سال پیش در جوامع علمی روانشناسی مطرح می‌کنند. اصطلاح انگلیسی آن رشته‌ای است بنام «کامونیتی سایکولوژی» یعنی روانشناسی در خدمت اجتماع می‌باشد و از نیروهای اجتماعی استفاده بشود نه روانشناسی اجتماعی و این بحث را شاید در چند سال پیش سازمان بهداشت جهانی به عنوان یک بحث جدی مطرح کرد. حرف متخصصین این است که به دلیل روزافزون شدن بیماران روانی، ما می‌توانیم با تربیت نیروی متخصص، جلوی بیمارها را بگیریم. آنها آمار داده بودند که ما در

[صفحه ۸۱]

جامعه مان بالای ۲۰ درصد بیمار روانی داریم. بیش از پنجاه هزار نفر دکترای روانشناسی و بیش از این تعداد روانپزشک داریم، اما به دلیل اینکه تعداد بیماران مرتب زیاد می‌شود، نیروهای متخصص ما کفاف آنها را نمی‌دهند. هزینه‌ی تربیت نیروی متخصص بسیار بالاست تازه بعد از این، متخصصین معمولاً برخوردشان با بیماران یک برخورد تبعیضی است. آنها از یک بیماری که متخصصین دچار آن هستند، نام برده بودند که این بیماری است به نام «یاغیست».

منظور از یاغیست در انگلیسی حروف اول این کلمات را می‌گویند: جوان و جذاب و پولدار و خوش تیپ و خوش گفتار، یعنی متخصصین اینطور بیماران را ترجیح می‌دهند. خود اینها دچار مشکل یاغیست هستند یعنی اولاً تعداد متخصصین کفاف بیماران را نمی‌دهند، ثانیاً هزینه‌های تربیت متخصصین بالاست. ثالثاً متخصصین با یک دید انتخابی و گزینشی برخورد می‌کنند. اصولاً برخورد تبعیض‌آمیز فراوانی را ما در آنجا داریم این وضعی است که الان در کشورهایی که بیش از پنجاه هزار متخصص روانشناسی بالینی و بیش از این تعداد روانپزشک دارند وجود دارد. ما در جامعه مان همان درصد بیمار روانی داریم. طبق آمار صاحب‌نظران تعداد متخصصین درمانگر ما در

روانشناسی بالینی به زحمت به ده نفر در کل ایران می رسد. روانپزشکان ما به ۲۵۰ نفر نمی رسند، ما تربیت نیروی متخصص برایمان مشکل است. وقتی آنها با آن وضع از نظر نیروی متخصص هستند و همان درصد را اعلام می کنند ما ناگزیریم اکنون دو مرحله را برای تأمین نسبی این نیروها طی کنیم. مرحله ی اول آموزش دادن به خانواده ها و معلمان است. زمینه ی اصلی بحث سازمان بهداشت جوانان در سالهای اخیر این است که باید خانواده ها و معلمان آموزش ببینند تا در مساله پیشگیری از بیماریهای روانی اقدام کنند و این قسمت اصلی است و بعد آموزشهایی مثل آموزش بهیاری، آموزش پیراپزشکی، تا فاصله ی بین مردم و متخصصین اصلی کم شود و جلوی این همه بیماری را بگیرد. این وضعی است که الان دنیا به آن رسیده است. در مسأله انحرافات آنها واقعاً به بن بست رسیده اند. نگوئیم که آنجا این مسائل برایشان عادی است. الان مساله سوءاستفاده و آزار کودکان در سالهای اخیر موضوع خیلی جدی شده است، سال گذشته که به دانشگاه منجیل کانادا

[صفحه ۸۲]

رفته بودم بیش از سی کتاب در آنجا فقط در سال ۱۹۹۰ راجع به سوءاستفاده و آزار کودکان منتشر شده بود. بیشترین سوءاستفاده کنندگان را هم گفته بودند که آشنایان و فامیل درجه اول هستند. قتل و خشونت و جنایت هم که در آنجا بسیار شایع است، مسأله تجاوز به عنف آنچنان زیاد شده که در یک آماری که یکی از خانمهای روانشناس اجتماعی در مجله ای به نام مجله روانشناسی سیاسی اعلام کرده است از دانشجویان کانادایی و امریکایی پرسیده اند شما در چه شرایطی حاضر به تجاوز به عنف هستید؟ ۶۰ درصد از دانشجویان گفته بودند اگر بتوانیم از چنگ پلیس فرار کنیم، حاضریم و آن خانم نوشته بود که شما را به خدا حالا بگوئید که درچنین جامعه ای، زنها چقدر امنیت اجتماعی دارند. وقتی که ۶۰ درصد جوانانشان مترصد تجاوز به عنفند.

جامعه ی ما خلاصه باید از این راههای به بن بست رسیده ی آنها عبرت بیاموزد و درس بگیرد. عزیزان آگاه به مسائل روانشناسی می دانند که آخرین پیشرفتهای درمان در روانشناسی ناظر بر درمان شناختی است، یعنی درمانی که می بایست ذهنیات فرد نسبت به مشکل و مسأله به قول خودشان به «استرس» تبدیل بشود، دید جدیدی را از زندگی و جهان پیدا بکنند. خوب معلوم است نظریاتی که ریشه در الحاد و نفی خدا دارد در درمانهای شناختی آن هم طبعاً موثر نیست. آنهایی که در این زمینه کار کرده اند می بینند که یک جایی فرد به بن بست می رسد و راهی جز بی بند و باری یا خودکشی ندارد. مناسب است به این بحث از زاویه ی اسلامی نیز نگاهی بکنیم. مجله ی

«العالم» در حدود دو سال پیش مقاله ای را منتشر، و مصاحبه کرده بود با چند روانشناس و روانپزشک مسلمان پاکستانی که در اردوگاه برادران افغانی در پیشاور کار علمی می کردند. آنجا ذکر شده بود که این اردوگاه جزء بزرگترین اردوگاههای پناهندگان در دنیاست و خدمات پزشکی مفصل دارد. آن برادران روانپزشک پاکستانی ذکر کرده بودند (این مقاله بعداً ترجمه و در مجله ی تربیت هم چاپ شد) که ما نسخه هایی از احادیث نبوی را به این بیماران افغانی که می دهیم می بینیم که درجه ی درمان خیلی بالا می رود و بعد خود آن متخصصین پاکستانی اشاره کرده بودند که یکی از صاحب نظران و دانشمندان اسلامی در قرن چهارم که من الان اسمش به خاطر من نیست (اصلاً اُندلسی بوده است) در قرن

[صفحه ۸۳]

چهارم تمام خصوصیات و ویژگیهای بیماری افسردگی را نام برده اما اصلاً اشاره ای نکرده که آدم افسرده خودکشی می کند، بلکه این روزها همه می دانند که معمولاً آدم افسرده در درجات شدید از افسردگی آمادگی خودکشی خیلی بیشتر است. بعد از آنها ذکر کرده بودند که معلوم می شود که تربیت اسلامی باعث شده که حتی اگر فرد افسرده هم بشود به ذهنش خودکشی خطور نکند و ما در متون پزشکی گذشته مان این مساله را می بینیم که به عنوان علامت یا پیامد ناراحتیها و افسردگی از خودکشی نام برده نمی شود. این دو نکته ی عمده ای که الان هم جامعه ی ما را و تمامی دنیا را تهدید می کند. جامعه ی ما هم دست به گریبانش است و این ناراحتیهای روحی و انحرافات و یا به تعبیری بگوئیم مشکلاتی که فرد در مقابله با زندگی دارد یا به درون می ریزد و یا به بیرون سرایت می کند، یا بیرون را اذیت می کند و دچار انحراف می کند یا درون را تخریب و دچار بیماری می سازد. طبعاً با نگاهی به آیات و روایات مربوط به نماز می بینیم که نماز درمان همه ی این بیماریهاست. اقم الصلوة لذكری نشان دهنده ی تأثیر روانی نماز است و اینکه نماز اصلش و روحش ذکر خداوند است و این ذکر آرامش بخش که: «الا بذكر الله تطمئن القلوب» ذکر خدا آرامش می آورد «و من اعرض عن ذكری فان له معيشة ضنكا» اگر ذکر نباشد و یاد خدا نباشد زندگی سخت می شود «و من يعيش عن ذكر الله نقیض له شیطاناً فهو له قرین» کسی که از ذکر خدا روی بگرداند شیطان بر او مسلط می شود و همه جا با اوست. در نهج البلاغه داریم که «ان الله سبحانه و تعالی جعل الذكر جلاً للقلوب» این روشنی قلب ها و دل ها مال ذکر خداست، و کتاب گرانقدر غررالحکم بیش از بیست روایت هست که به رابطه ذکر و نورانیت قلب به صورتهای مختلف اشاره می کند. نورانیت قلب، نورانیت عقل، خارج

کردن انسان از ظلمات شک و تردید و ناامیدی که در نورانیت قلب است اینکه فرموده اند الذکر نورالعقل و حیات النفوس و جلاء الصدور، اینکه فرموده اند: ذکر الله دواء الاعلال بالنفوس، ذکر خدا داروی بیماریهای روانی است و اینکه قوت روح است و مفتاح تمام شایستگیهاست این را در روایات زیاد می بینیم. همانگونه که گفته شد، بیماریهای روانی یا معلول فشارها و یا معلول روش غلط زندگی است. روش

[صفحه ۸۴]

غلط زندگی را با یاد خدا و برخورد ایمانی می توانیم از بین ببریم. در قرآن نیز آمده است، کسانی که ایمان دارند ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولیک لهم الامن. امنیت واقعی مال این مؤمنان است تاکید است که اولئک لهم الامن و یا در مسأله استرس ها و فشارهای زندگی می فرماید: ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعاً و اذا مسه الخير منوعاً الا المصلون، شاید بشود گفت این انسانِ هلوع اگر کنترل و تربیت نشود، در برخورد با استرس ها و فشارها آن حالت را دارد و در برخورد با نعمت ها آن حالت را. شاید با تبیین کلی از همه مشکلات زندگی بشود حتی آن مصلین که ساهون هستند یرائون و یمنعون الماعون هستند، یمنعون الماعونش همان اذا مسه الخير منوعا می باشد و یرائونش هم نماز درست نخواندن، که انسان را به دامن انحرافات و مشکلات و بیماریها می اندازد. در مسأله انحرافات نیز این را بارها شنیده اید که ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر یا فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات، خلاصه رابطه ی نماز با کم کردن بیماریها و کم کردن انحرافات جامعه بسیار مشخص است. من این قسمت صحبتیم را با این بشارتهای الهی درباره ی نماز که در صدر دو سوره ی قرآن است پایان می دهم و به قسمتی می رسم که هدی و بشری للمؤمنین الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالآخره هم یوقنون و در جای دیگر هدی و رحمة للمحسنین، الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالآخره یوقنون اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون. بشارت، هدایت، فلاح و رستگاری برای اقامه کنندگان نماز است. در یک تقسیم بندی کلی در جامعه ما بویژه در محیط دانشگاهی، نسبت به نماز نه دسته را می توان یافت. عده ی بسیار کمی هستند که با حضور قلب نماز می خوانند و برای اقامه نماز هم اقدام می کنند. عده ای هستند که با حضور قلب نماز می خوانند اما خودشان تنها! بعد از اینها عده ای هستند که نماز می خوانند نماز عادت، ولی حضور قلب ندارند. عده ای هستند که نماز می خوانند اما مداومت ندارند. اینها نمازخوان ها بودند. اما عده ای از جوانان هستند

که معتقدند نماز هم بلدند اما نمی خوانند، عده ای هم داریم که معتقدند، بلد نیستند و نمی خوانند، عده ای داریم که شک دارند نسبت به اعتقادات و طبعاً نمی خوانند. عده ای هم منکرند و عده ای هم در آخر خط قرار

[صفحه ۸۵]

دارند و مخالفند و برای مبارزه با نماز درست نقطه مقابل گروه اول اقدام می کنند. اینها امام جور هستند و کوشش برای از بین بردن نماز دارند. حال چه باید بکنیم؟ ما در روانشناسی بحثی داریم به نام یادگیری اجتماعی، نخستین مسئله در یادگیری اجتماعی این است که بین یادگیری و عملکرد تفاوت است. چه بسا من چیزی را یاد دارم ولی عمل نمی کنم. مثل بچه ای که نماز بلد است اما نمی خواند. یادگرفته اما نمی خواند. در اینجا بحث می کنند که الگو، یعنی آن کسی که رفتارش مورد مشاهده ی نسبتاً زیاد قرار می گیرد و محبوب هم هست؛ محبوب موفق که پیوسته با فرد است، یادگیری را در فرد ایجاد می کند، اما دلیل نیست که بعداً این یادگیری به عمل پیوندد و این یادگیری از طریق مشاهده رفتار الگو صورت می گیرد. بعداً عوامل انگیزشی دیگری وجود دارد. اینکه در تئوری یادگیری اجتماعی می گویند انگیزش باعث یادگیری نمی شود، انگیزش یادگیری را به عمل می رساند، کاملاً پذیرفته است. بسیار خوب ما یک مرحله داریم که باید کوشش کنیم در خانواده پدر و مادر الگو باشند تا آن یادگیری صورت بگیرد و با انگیزش های گوناگون مانند تشویق، جایزه، برخورد و مسائل دیگر انجام بشود و در جامعه ای هم که هستیم اولاً نسبت به عزیزانمان توجه بیشتر داشته باشیم، ثانیاً برای انگیزش آنها اقدام کنیم.

در کتاب منهج التربية النبویة للطفل از دکتر محمد فوزی فیض الله و سه نفر از دوستانش (این کتاب در ۱۹۸۸ در کویت به چاپ دوم رسیده است) بسیار عالمانه و با توجه به روایات و آیات و تخصص روز به مسئله نماز پرداخته اند. مولفان کتاب می گویند: برای نمازخوان کردن هفت مرحله وجود دارد، البته این مراحل کاملاً مورد قبول ما نیست. مرحله اول: امر به نماز است، مرحله دوم: تعلیم طفل، مرحله سوم: امر به نماز و زدن او به خاطر ترک نماز است، مرحله چهارم: تمرین برای حضور او در نماز جمعه است، مرحله پنجم: تشویق برای نماز شب، مرحله ششم: عادت دادن به نمازهای مستحبی است و مرحله هفتم: همراه بردن در نماز عید است. شاید خیلی هم ضروری نباشد با این سبک پیش برویم اما در چهار آیه ی قرآن آمده است که: یا مراهله بالصلوة والزکوة وأمر اهلک بالصلوة و اصطر علیها یا بنی اقم الصلوة و امر بالمعروف، رب اجعلنی مقیم الصلاة و من ذریتی.

این آیات فرد و خانواده را به نماز دعوت می کند. در کتاب وسایل الشیعه و مکارم الاخلاق رسول خدا فرموده اند: کودک وقتی که سه ساله شد او را یاد بدهید که هفت بار بگوید لا اله الا الله. سه سال و هفت ماه و بیست روزش که شد، هفت بار بگوید محمداً رسول الله (صلوات حاضرین) بعد رهایش کنید در چهار سالگی که کامل شد هفت بار صل الله علی محمد و آل محمد بگوید. وقتی در پنج سالگی دست چپ و راستش را شناخت، رو به قبله اش کنید و سجده یادش بدهید و در شش سالگی رکوع و سجود را بیاموزد، در هفت سالگی دست و صورت شستن و وضو را یادش بدهید و در نه سالگی وضو را باید کاملاً بلد باشد و این مراحل اگر طی شد و بلد نبود توبیخش کنید و در ده سالگی نماز بخواند و اگر نخواند باز توبیخش کنید فاذا تعلم الوضوء والصلوة غفر الله لوالده ان شاء الله، اگر اینطوری نماز یاد گرفت خداوند پدر و مادرش را ان شاء الله می بخشد. نکته بسیار مهم این است که در مسایل تربیتی اسلامی، در هفت سال اول، با صمیمت و محبت به نماز وادارید و در ده سالگی اگر نخواند توبیخ کنید. اما از روایات دیگر معلوم می شود که سن زیر هفت، سن سید بودن بچه است و هنوز زمینه ی پذیرشهای جدی را ندارد. سن تقلید است، تلقین و عاطفه است. خانواده باید با صمیمت، محبت، الگو بودن و تشویق و فرصت دادن، فرزند را به نماز راغب کند. ما نباید سعی کنیم بچه تند تند در سه سالگی یک نماز کامل یاد بگیرد. ما در روایت داریم واقبل صبیک ما با تحقیقی که با نوجوانان و جوانان کردیم عزیزان معلم ما بدانند یکی از علتهای مهم بی نمازی بچه ها احساس گناه است. بعد از اینکه دچار یک خطایی شدند خطای جنسی و انحرافی شدند که در سن نوجوانی زیاد به چشم می خورد، از خودشان بدشان می آید و چون فکر می کنند نمازخوان واقعی نیستند نماز را ترک می کنند.

حسن ختام بحث را نکته ای از مرحوم مجلسی اول در شرح فارسی من لایحضره الفقیه قرار می دهم در ذیل این روایت که از امام صادق(ع) می پرسند آیا می شود انسان برای بچه ای که مرده نماز بخواند. حضرت می فرمایند: اذا عرف الصلوة (هرگاه نماز را می شناخت) می شود. راوی می پرسد: «متی عرفها؟» حضرت می فرمایند: «سته سنین» در شش سالگی که عرفان به نماز پیدا می شود.

نماز از دیدگاه روانشناسی: دکتر غلامعلی افروز

بسم الله الرحمن الرحيم

همه بر این باوریم که نماز در بین احکام الهی از رفیع ترین جایگاه برخوردار است. نیز همه بر این باور هستیم که نماز، پرچم عبادات و سرود آزادگی است و همه بر این حقیقت اذعان داریم که نماز کاملترین پاسخ به عالی ترین نیاز بشر است. همین نکته مبنای سخن ماست که نماز کاملترین پاسخ به عالی ترین نیاز انسان است، زیرا که نماز پاسخی به نیاز همیشه انسان به شکفتن است.

خداوند نماز را به امانت در فطرت بشر به ودیعه نهاده است. نماز یک نیاز فطری است چرا که در نزد همه ادیان الهی و حتی بعضی مسلکهای ساخته بشر وجود دارد، اما شکل آن متفاوت است. در همه ی تاریخ انسانی و جغرافیای خاک نماز بوده و خواهد بود اما شکل آن متفاوت است و ما سخن از کاملترین شکل آن می کنیم. برای اینکه ما بتوانیم نمازگزار یا نمازخوان تربیت بکنیم باید به بعد فطری قضیه اهمیت بدهیم. اگر در جامعه ی اسلامی کسی حجاب را رعایت نکند عوامل قضایی و انتظامی می توانند متعرض بشوند. در ماه رمضان اگر کسی روزه خواری

[صفحه ۹۰]

یا شرابخواری بکند ممکن است بازداشت و یا تنبیه بشود. اما اگر کسی در جامعه ی اسلامی در روز روشن نماز نخواند هیچکس متعرض نمی تواند باشد. هیچکس را به دلیل اینکه نماز نخوانده، کتک نمی زنند. اگر در دبیرستانها و دانشگاهها، دانش آموزان و دانشجویان نماز نخواندند، چگونه می توانیم آنها را نمازخوان بار بیاوریم.

ما هیچ مجوزی نداریم که تنبیه بکنیم، آن هم تنبیه بدنی، درنهایت اگر بتوانیم با زور یک نفر را به رکوع و سجود واداریم ممکن است زیر زبان چیزی بگوید که خلاف آن چیزی باشد که ما از او انتظار داریم. پس زیبایی این حکم در این است که هرگز تنبیه و اجبار بر آن مترتب نیست. برای اینکه نیازی به جبر در نماز وجود ندارد. ممکن است برخی بگویند که شاید بچه عقلش نرسد و داروئی را که برای او ضروری است اما تلخ و ناگوار، نپذیرد و ما مجبور باشیم به زور به او بخورانیم و نماز نیز چنین است. اما به نظر می رسد اگر بخواهیم از نماز به عنوان درمان استفاده بکنیم باز باید شیوه ی دیگری اتخاذ بکنیم. در تربیت مذهبی برای ایجاد احساس مذهبی و شناخت مذهبی باید تلاش بیشتری به عمل آوریم. بچه های ما قبل از آنکه شناخت دقیقی از مکتب و مذهب پیدا بکنند، احساسات خود

را نشان می دهند و اگر تعادلی بین احساس مذهبی و شناخت مذهبی بوجود آید آنگاه انسانها صاحب یک بینش مذهبی می شوند و تشخیص می دهند که چه باید بکنند و چه چیز را باید انتخاب بکنند. برای آفرینش چنین تحولی اول روانشناس و آخر روانشناس خداست. باید به ویژگیها و قوانین حاکم بر نفسانیت انسان، آگاهی نسبتاً خوبی داشته باشیم.

سه امر در تربیت، بخصوص در تربیت مذهبی مهم است. اول آنکه ویژگیها و قوانین حاکم بر نفسانیات انسان را از دیدگاه قرآن بشناسیم. دوم، نیازهای فطری و اساسی انسان را تبیین کنیم. سومین و مهمترین امر تربیتی، اتخاذ روشهای مناسب به اقتضای رشد و سن و شرایط روانی و عاطفی افراد است. مهم این است که چه روشی انتخاب می کنیم تا انسان موجود را به انسان مطلوب تبدیل کنیم و به دیگر عبارت استعدادهایش را از قوه به فعل در آوریم. چون نماز فریاد فطرت طبیعی است، تربیت نسل نمازگزار یعنی بیداری فطرتها و امروز همه ی

[صفحه ۹۱]

روانشناسان به این حقیقت پی برده اند.

ویژگیهای انسان در قرآن

مطالعه ی انسان در قرآن یعنی نگاه دقیق روانشناسانه به انسان، چرا که اولین و بزرگترین روانشناس خداست. در قرآن ویژگیهای انسان بخوبی و دقیق بررسی شده است. در آیات ۱۹ - ۲۲ سوره معارج می فرماید:

ان الانسان خلق هلوفا، اذا مسه الشر جزوعاً و اذا مسه الخير منوعاً الا المصلّين...

از نظرگاه روانشناسی، ترسیمی که خداوند از ویژگی های روانی انسان کرده، چقدر زیباست. امروزه در کلینیک های روانشناسی کودک، پس از مدتها مطالعه تازه به برخی از نکاتی که قرآن فرموده، می رسند. هر نکته قرآن یک کتاب کامل روانشناسی است. اگر به همه ی کودکان جهان که هنوز در سلک تربیت قرار نگرفته اند، نگاه کنیم می بینیم همه «هلوع» هستند. هلوع یعنی شدت حرص، یعنی بچه ها حرصشان، خواسته ها و آرزومندیهایشان پایان ندارد. اصلاً انسان چنین است، سیری ناپذیر و شتابزده در برآوردن خواسته های درونیش. این انسان وقتی در این مسیر حرکت می کند با تجارب ناخوشایند مواجه می شود. اگر در این راه با مانعی مواجه شود، زود بیقراری می کند، ناله می کند، اگر تنبیه شود، تهدید بشود، برایش محدودیت و یا تحقیری پیش آید جزوع می شود، جزوع ضد صبور

است و برعکس هرگاه با تجارب خوشایندی مواجه شود و خیری به او برسد انحصارطلب و خودمدار می شود و به خودخواهی کشانده می شود و این طبیعت انسان است. اینها به خودی خود نه خوب است، نه بد، بلکه وضع موجود و فعلی این است و ما باید با پرورش تغییر بدهیم و به سمت فلاح برسانیم. قد افلح المؤمنون. یعنی باید جوانه های وجودش بروید و شکوفا شود و آنگاه با تغذیه سالم به جایی برسد که جز منبع لایزال حق و جز خدا و سخن گفتن با او، نیازهایش را تامین نکند. این شکفتن را نیز حد و حصری نیست، چون ممکن است هسته ای را در خاک بنشانیم و در درون خاک بزرگ بشود ولی بگنجد و به شکوفائی و رشد لازم نرسد، باید دائماً انسان در شرایط رشد و شکفتن قرار

[صفحه ۹۲]

گیرد و این شکوفایی و شکفتن در وجود انسان نهفته است قل اعوذ برب الفلق. نماز یک تکلیف معمولی نیست نیاز انسان برای شکفتن و به کمال مطلوب رسیدن است. گرچه تکلیف است، اما تکلیفی است برای پاسخ گفتن به نیاز فطری خویشتن. همانگونه که ما تکلیف داریم که خودمان را گرسنه نگه نداریم، به چشمانمان آسیب نزنیم و برای بهداشت چشم و همه ی اندامها بکوشیم؛ تکلیف داریم برای خودشکوفایی و پاسخ دادن به نیاز فطری، نماز بخوانیم.

نیازهای انسان

نیازهای انسان در ابعاد گوناگون قابل بررسی است. نیازهای زیستی، روانی، اجتماعی، ذهنی، عاطفی و فطری نیازهای عمده ی انسان هستند.

امروزه روانشناسان معاصر خیلی تلاش می کنند که به هر می از نیازهای انسان بپردازند. این هرم نیازهای انسان که اساسش نیازهای زیستی است به جایی می رسد که تعلق به دیگران، دوست داشتن و عشق ورزیدن را نیازی فطری معرفی می کند. همه ی انسانها دوست دارند، محبوب و مطلوب دیگران باشند. همه ی انسانها دوست دارند به معبودی عشق بورزند. بچه وقتی به دنیا می آید چقدر به پدر و مادرش دل می بندد، بزرگتر که می شود به دنبال الگویی است که او را دوست داشته باشد. حتی کسانی که خود الگو و اسوه هستند از این اصل مستثنی نیستند آنها

هم دوست دارند که محبوب و مطلوب دیگری باشند. نماز راه عشق ورزیدن و راه پاسخ به این نیاز فطری و طبیعی انسان را در مقابل چشمان ما گشوده است. وقتی علی(ع) دعا می کند:

الهی کفی بی عزاً ان تکون لی رباً و کفی بی فخراً ان اکون لک عبدا انت کما احب فاجعلنی کما تحب: خدایا تو کمال مطلوب منی، آنچنان کن که من نیز کمال مطلوب تو باشم، راه عشق ورزیدن را نشان می دهد.

بچه های ما دوست دارند که واقعاً مطلوب و محبوب پدر و مادرها باشند. دوست دارند مطلوب و محبوب معلمان باشند. کاری که ما باید انجام بدهیم حسن تامین این نیازهاست. چه روشهایی را انتخاب بکنیم که این نیازهای طبیعی و فطری به نحو مطلوب ارضا بشوند؟ چه محرکهای نیکوئی باید باشد تا این

[صفحه ۹۳]

انگیزه ها ایجاد بشود. وقتی از انار سخن می گوئیم، برای عده ای فقط صحبت از ترشی می کنیم، بزاق دهان ترشح می شود، چگونه نمی توانیم به تحریک ذائقه فطری بپردازیم. بحث اینجاست که الگوهایی که می توانند زمینه ی بیداری فطرتها را فراهم بکنند خود چگونه به آن بپردازند؟ اگر پدر و مادری یا معلمی به نماز و راز و نیاز با محبوب بایستند، بچه ها نیز راه یافتن پاسخ مطلوب به نیاز فطریشان را پیدا می کنند. «فطرت عاشقه» که برخی علما نام می برند همین است که همه بچه ها دوست دارند به جایی برسند که راهی جز ارتباط مستقیم با خدا برایشان وجود ندارد و هنگامی که این ارتباط حاصل می شود شکفتن هماره و بی حد و حصر در انتظار خواهد بود. همانگونه که گفته شد، انسانها دوست دارند تجارب خوشایندی داشته باشند و از تجارب ناخوشایند بدشان می آید. نماز خواندن پدر و مادر می تواند بهترین تجارب خوشایند را برای بچه ها فراهم بکند. اگر چنین بشود، پدر و مادر به این فطرت و قوه، فرصت شکفتن و به فعل رسیدن داده اند. پس بهترین ساعت و ساعات زندگی اعضای خانواده زمانی باید باشد که پدر و مادر به نماز می ایستد و فرزندان باید عشق و عطش پدر و مادر را در هنگام نماز ببینند. در مدرسه نیز باید چنین باشد، علاقه و پیوند زندگی و روح معلم با نماز به بچه ها منتقل شود وقتی معلم بگوید بچه ها یادم رفته وضو بگیرم و با وضو وارد کلاس شوم و بیائید با هم برویم وضو بگیریم؛ بچه ها از مدرسه آداب و تربیت عبادت را می آموزند او این ارمغان را از مدرسه به خانه می برد. چه بسا دانش آموزی که با این الگوها، پدر و مادر نمازخوان کرده است. پس باید برای بیداری فطرتها و وجدانها از الگوها بیشتر بهره گیری کنیم.

انحرافها و راه یافتن ها، عمدتاً محصول این الگوهاست. بچه های ۱۴ - ۱۵ ساله ای که به منافقین و دام آنها می افتادند از بچه بازاری تا بچه ی آیه الله و استاد دانشگاه و کارگر همه پاسخشان در زندان این بود که ما تحت تاثیر دایی و عمو و برادر و دوست برادر و معلم و... به این راه افتادیم. ۹۰ درصد آنها تحت تاثیر الگوهای رفتاری بودند. هرچه ما تبلیغ بکنیم اما به این الگوها که به طور افقی و با رنگ عاطفی قوی عمل می کنند توجه نکنیم چندان موفق نخواهیم بود. باید

[صفحه ۹۴]

پدر و مادر و معلم بهترین الگو باشند. باید به الگوها، وظایف مهم و خطیرشان را گوشزد کرد. باید بدانند که یادگیری مشاهده ای و غیرمستقیم بهترین یادگیری است. یادگیریهای ضمنی و محفوظات ناپایدار و فراموش شدنی هستند.

شاگردان امام راحل(ره) می گفتند حرکات دست حضرتشان عموماً القا و تاثیری روشن از الگوهای بزرگ بوده است. در امریکا یک هنرمند در حین نقش آفرینی و صحبت در تلویزیون، کارتی را از جیبش بیرون آورد و گفت: بچه ها من هفته پیش رفتم و عضو کتابخانه ی شهر شدم و دوباره داخل جیبش گذاشت. مسئولین کتابخانه اعلام کردند که در طی چند هفته تعداد مراجعان جوان به کتابخانه ده برابر شده است. باید از الگوها حداکثر بهره برداری را به عمل آوریم و سعی کنیم ارتباطمان را سینه به سینه بکنیم تا بیشترین تاثیر را داشته باشد.

[صفحه ۹۷]

نماز؛ زیباترین روح پرستنده: دکتر غلامعلی حداد عادل

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده تصور می کنم این حرکت مبارک که برای گسترش نماز در جمهوری اسلامی ایران آغاز شده یک عنایت الهی است که باید قدر آن را بدانیم؛ مخصوصاً در وضع فعلی که گاهی احساس می شود و گفته می شود که آن شور و هیجان انقلابی در جامعه و در دستگاههای دولتی رو به کاهش است، توجه به نماز می تواند جبران کننده ی آن احساس باشد و روح تازه ای از معنویت در پیکر جامعه ی ما بدمد. فراموش کردن نماز در جمهوری اسلامی ایران ما را به یاد کسی می اندازد که در وطن خود غریب بوده باشد. نماز در زیر این آسمان اگر وطنی داشته باشد آن وطن ایران است. نباید اجازه دهیم که نماز در وطن خود غریب باشد و ساکت ماندن ما نسبت به نماز ما را باید به یاد این شعر حافظ بیندازد که گفت:

حافظ این حال عجیب با که توان گفت که ما

بلبلانیم که در موسم گل خاموشیم

روزگارانقلاب، روزگار شکفتن معنویت است و باید پیش از همه در باب نماز سخن گفت.

[صفحه ۹۸]

قصد بنده بیان مطالبی پیرامون نماز است اما مخاطب بنده جمع حاضر مستقیماً نیستند. می خواهم نمونه و مثالی بدست داده باشم از انواع شیوه های بیان که می شود در باب نماز داشت. چون امروز که ما تبلیغ نماز را آغاز کرده ایم باید بدانیم که برای هر قشری به زبانی باید سخن گفت و مخصوصاً جوانها، دانش آموزان دبیرستانی، دانشگاهیان برای اینکه با زبان خاصی باید صحبت کرد اینکه می گوئیم ان الصلوة تهی عن الفحشاء والمنکر اگر فقط به ترجمه ی این آیات اکتفا کنیم و بگوئیم نماز شما را از فحشاء و منکر باز می دارد شاید کافی نباشد برای اینکه معلوم نیست که او چندان از فحشاء و منکر که بدان آلوده شده ناراحت باشد، هنوز به گرفتاری های آن دچار نشده، باید ما توضیح بدهیم این آیه را و بگوئیم چرا نماز انسان را از فحشاء و منکر باز می دارد و باید به او بگوئیم که نماز به تو چه می دهد که تو را از فحشاء و منکر باز دارد. نماز به تو چه می دهد که تو به سراغ فحشاء و منکر نمی روی.

سعی کنید جوانان را با طعم شیرین نماز آشنا کنید و اینجا می خواهم تاکید کنم که نکند همت ما در امر نماز یکسره مصروف تأمین امکانات و احتیاجات ظاهری و مادی برای نماز بشود. البته نباید واقعیتها را نادیده بگیریم، نماز خواندن در مدرسه ها احتیاج به جا و موکت و نظم و برنامه و مقررات دارد و در جامعه هم همین طور؛ اما اصل نماز خواندن باید از جای دیگری پیدا شود. باید گرایش قلبی در مردم و خاصه در جوانان نسبت به نماز ایجاد شود و وظیفه مبلغان و گویندگان و مدافعان نماز این است که شیوه های گوناگون معرفی نماز و دفاع از حریم نماز را بشناسند و در اختیار داشته باشند.

مسئله نماز مسئله نیایش است و باید سخن از نیازی که انسان به نیایش دارد به میان آوریم. ما باید جوانها را متقاعد کنیم که به نیایش در برابر خداوند احتیاج دارند. باید نماز را در ارتباط با انسان و نیازهای حقیقی انسان برای آنها تعریف کنیم که انسان موجودی است که با این دنیای مادی و ظاهری و ظواهر و مظاهر آن سیراب و اقناع نمی شود، انسان در این جهان خود را غریب احساس می کند، خود را تنها احساس می کند به هر چیزی رو می کند تا وقتی به آن نرسیده گمان می کند که آرزوهایش را برآورده می کند ولی وقتی به آن می رسد دچار پوچی و

[صفحه ۹۹]

هیچی می شود. این تصویر سراب گونه ی جهان را ما باید ترسیم کنیم این بیان قرآنی را ما باید ترسیم کنیم که در این دنیا مادام که دل شما متوجه به خدا نشود به هر چیزی که روی آورید ناکام می مانید، اضطراب و دلهره غربت، رنج، احساس فنا، احساس درد و رنجی که ناشی از مرگ است و اینکه انسان می بیند دنیا از دست او می رود، و او از دنیا می رود، این غمهایی که با هر انسانی همراه است و هیچ علمی و هیچ فنی نمی تواند به آنها پاسخ بدهد، اینها را ما باید جدی بگیریم و اساس طرح نماز قرار بدهیم. اینکه انسان با اینها سیر نمی شود و به تعبیر مولانا:

بر سر آتش دل سوختم و دود نکرد

آب بر آتش دل ریختم و سود نکرد

آزمودم دل خود را به هزاران شیوه

هیچ چیزیش بجز وصل تو خشنود نکرد

این نیاز انسان به ثبات، این نیازی که انسان به جاودانگی دارد، به حیات مطلق دارد، به زیبایی مطلق دارد، اینکه خداوند می فرماید انا عرضنا الامانة على السمّوات والارض والجبال وأبين أن يحملنها وأشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً. احزاب / ۷۲

این یک ردپا و انعکاس هم در انسان دارد. یعنی اگر کوه و آسمان و زمین از پذیرش این امانت خودداری کرد و انسان آنرا پذیرفت نتیجه اش این می شود که انسان اگر سراغ کوه و آسمان و زمین دنیا و در و دیوار و تجمل و زرو زیور برود، واقعا به آن نیاز حقیقی خودش پاسخ نداده است. انسان هم از سوی دیگر وقتی نیاز حقیقی اش برآورده می شود که نیایش به درگاه خداوند بکند و بر آستان او سر فرود آورد. اقبال لاهوری شعری دارد بسیار لطیف در بیان این سرگستگی انسان و ناکامی انسان در دنیا و طبیعت؛ می فرماید:

به بحر رفتم و گفتم به موج بی تابی
همیشه در طلب هستی چه مشکلی داری

هزار لؤلوی لالاست در گریبانت
درون سینه چو من گوهر دلی داری

[صفحه ۱۰۰]

تپید و از لب ساحل رمید و هیچ نگفت

به کوه رفتم و پرسیدم این چه بی دردی است
رسد به گوش تو آه و فغان غمزده ای

اگر به سنگ تو لعلی ز قطره ی خون است
یکی درآ به سخن با من ستم زده ای

به خود خزید و نفس درکشید و هیچ نگفت

ره دراز بریدم ز ماه پرسیدم
سفر «نصیب» نصیب تو منزلیست که نیست

جهان ز پرتو سیمای تو سمن زاری
فروغ داغ تو از جلوه ی دلی است که نیست

سوی ستاره رقیبانه دید و هیچ نگفت

شدم به حضرت یزدان، گذشتم از مه و مهر
که در جهان تو یک ذره آشنایم نیست

جهان تهی ز دل و مشت خاک من همه دل
چمن خوش است ولی در خور نوایم نیست

تبسمی به لب او رسید و هیچ نگفت

این تصویری را که اقبال ترسیم می کند حقیقتاً بیان حال انسان است. کوه، دریا، ماه، خورشید، هیچکدام سخن حقیقی انسان را نمی فهمد. از آه و فغان غمزده ای خبر ندارد، همه ی اینها مشتی گل هستند و انسان همه دل است و همه اسرار نهفته در آن که یحبّهم و یحبّونه:

طفیل هستی عشقند آدمی و پری

ارادتی بنما تا سعادت بیبری

و اینکه انسان در جستجوی نامتناهی است و به تعبیر یکی از فلاسفه ی اروپا «دکارت»: «در وجود انسان هیچ نشانه ای از جانب خداوند گویاتر از نامتناهی طلبی نهاده نشده است» این میل به بی نهایت، میل به نامتناهی، نشانه بارزی است از یک وجود نامتناهی. انسان در هر امری سراغ نامتناهی می رود و نامتناهی حقیقی، خداست.

[صفحه ۱۰۱]

وقتی انسان سجاده ای می افکند و به نماز می ایستد در حقیقت در مقابل آن نامتناهی حقیقی سجده می کند، در برابر حیات نامتناهی و زیبایی نامتناهی و علم نامتناهی و قدرت نامتناهی که در این دنیا پیدا نمی کند و سرگشتگی همه در دنیا به علت آن است که نیازهای نامتناهی را سراغ امر متناهی برده اند و آن معیشت ضنک که قرآن می فرماید: و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکا تجلی بارزش در همین سرگشتگی است و این همان سرگشتگی است که انسان غربی باهمه ترقیات و کشف ستاره و ماه و فضا باز به آن مبتلاست این همه بیماری و گرفتاری برای این است که از این نامتناهی حقیقی غافلند و آن میل نامتناهی را متوجه امر محدود کرده اند.

من یک خاطره عرض می کنم که بواسطه شنیده ام. استاد مصباح برای بنده تعریف می کردند که در سفر به فرانسه دوستان ایرانی ما در فرانسه صحبت از پروفیسوری می کردند که مسلمان شده بود و خانم او هم مسلمان بود؛ مسلمانی بسیار خوب و عامل به دستورات و احکام اسلام و عارف به حقایق اسلام.

آقای مصباح می فرمودند که ملاقاتی داشتیم با این خانم و آقای پروفیسور، پرسیدم که چطور شد که مسلمان شدید؟ به شوخی گفته بود که سؤالهای خصوصی می کنید و بعداً توضیح داده بود که من سالهای پیش در الجزایر مقیم بودم - فرانسوی ها در الجزایر زیاد بودند - یک روز در جاده عبور می کردم و در کنار جاده مزرعه ای بود دیدم کسی رو به سمتی ایستاده و حرکاتی انجام می دهد. من از مشاهده این حرکات کنجکاو شدم و از دیگران پرسیدم که این حرکات چیست. گفتند که نماز می خواند. کنجکاوتر شدم و رفتم سراغ این دهقانی که نماز می خواند و نشستم و پرسیدم که چکار می کنی و چه می گویی و چه می خواهی و چرا اینکار را می کنی.

آن خانم گفته بود مشاهده آن نماز، مرا تکان داد و در من تاثیر عمیقی گذاشت. وقتی من متوجه شدم که در اسلام ارتباط با خالق به این اندازه آسان است و به این اندازه عمیق و لطیف است، تکان خوردم و این سرآغازی شد برای تحقیق بیشتر و این علت اصلی مسلمان شدن من بود.

بعضی وقتها باید زیبایی منظره را از بیرون آن منظره دید، بعضی ها از بیرون اسلام که نظر می کنند بیشتر زیبایی این نماز را درک می کنند، من خودم فراموش

[صفحه ۱۰۲]

نمی کنم حدود ۲۰ سال پیش در یک شب تابستانی در منزلی نشسته بودم و از پنجره ی آن منزل - از طبقه ی دوم - همینطور به طور طبیعی بیرون را نگاه می کردم. در یک فاصله دوری مثلاً یک کیلومتر دورتر یک ساختمانی بود که چراغش روشن بود و همینطور که چشم من به این ساختمان و پنجره ی باز این ساختمان افتاد دیدم که مردی مشغول نماز خواندن است و من هیچ خصوصیتی از آن مرد را نمی توانستم از آن فاصله دور تشخیص بدهم، فقط حالت او را در موقع نماز خواندن تشخیص می دادم که دارد به رکوع می رود و معلوم بود که نماز می خواند. من پیش خودم فکر کردم که این آدمی که من نمی دانم چه کسی است و چه جور آدمی است و چه حکمی من راجع به این بکنم، غیر از این است که از همین نمازی که می خواند من متوجه می شوم که این دلش به یک جایی بند است و متوجه می شوم که او در این دنیا، دنیا را بی حساب و کتاب نمی داند، من نمی دانم که او کیست اما از همین حرکت ساده، خیلی چیزها از او بدست می آورم، می فهمم که او به نظارت یک قدرت قادر قاهر بر خودش اعتقاد دارد، می فهمم که او به روزی که به نزد «او» برمی گردد اعتقاد دارد. یعنی صرف یک مشاهده ی مبهم و سایه وار از دور در ما تحول بینش ایجاد می کند و این نشان دهنده ی عمق معنای نماز است که اگر یک شبی را ببینیم که نماز می خواند به اندازه ی تفاوت زمین و آسمان، بین او و کسی که نماز نمی خواند ما واقعاً فرق قائلیم.

ما باید در مدرسه هایمان در هر جایی که راجع به نماز صحبت می کنیم، حضور قلب را متذکر بشویم، نماز حیاتش به حضور قلب است. باید بر مسئله حضور قلب تکیه بکنیم. اینکه در نماز این ما هستیم که با خدا صحبت می کنیم همچنانکه در موقع قرآن خواندن این خداست که با ما صحبت می کند باید هم از خدا بخواهیم که توفیق حضور قلب را اول به خود ما عنایت بفرماید که خیلی نعمت بزرگی است و هم به کسانی که با آنها سر و کار داریم به طعم شیرین حضور قلب توجه بدهیم.

در زمانی که رهبر معظم انقلاب درباره ی حافظ سخن می گفتند اشاره کردند به اینکه مرحوم آقای میرزا جواد ملکی تبریزی در قنوت نماز این شعر را می خواندند:

[صفحه ۱۰۳]

ز آن پیشتر که عالم فانی شود خراب
ما را به جام باده ی گلگون خراب کن

شما ملاحظه می کنید که چقدر این نماز مجال ارتقاء به انسان می دهد. این الصلوة معراج المؤمن. این چیست که می ایستد در نیمه شب اشک می ریزد و این شعر را می خواند و یا خود حافظ همین شعر را که خواندم:

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

آنچه گفتم اشاراتی به جنبه شخصی و فردی نماز است.

نماز در عین حال که رابطه ای است با خدا، مستلزم پیوند با خلق هم هست. مستلزم تصحیح ارتباط با خلق هم هست. وقتی لباس نمازگزار نباید غصبی باشد، وقتی مکان نماز نباید غصبی باشد از همین یک بُعد چه انداه نتایج صحیح اقتصادی و ارتباط مالی بین مردم پدید می آورد. وقتی نمازگزار باید طاهر باشد شما ببینید چه اندازه نتایج اجتماعی و بهداشتی مطلوب پدید می آید، ما مسلمانها به برکت همین نماز، بطور طبیعی در جاهایی که تعلیمات بهداشتی کافی داده نشده از نعمت این پاکیزگی برخوردار است.

حدود ۲۰ سال پیش به هندوستان سفری داشتم، آنجا در مورد مسئله طهارت و نظافت متوجه یک بی حفاظی شدم که بعد اینطور استنتاج کردم که اگر در جامعه ما اینگونه منظره ها و بی مبالاتیها نیست ناشی از نماز است و مسئله قبله. اینکه هر مسلمانی باید رو به قبله نماز بخواند، این اشاره ای که ما به کعبه و حج می کنیم، با آن معنی سیاسی مهمی که حج دارد و اینکه ما در هر نمازی به یاد حج هستیم و خود حج از لحظه ی احرام تا پایان احرام یک نماز

چند روزه ی کاملتر است و در واقع نماز ما یک نمونه ای از حج است و حج نمونه ای از نماز است، قابل تعمق و تأمل است. نماز جماعت مدل و نمونه ای از جامعه ی اسلامی است.

ایمان به خدا، اطاعت از رهبری، و وحدت و اتحاد که این ۳ را در نماز می بینید، از جلوه های پرشکوه نمازند. ببینید اطاعت از امام جماعت آنقدر مهم است که حتی از مأمومین خواسته شده که ذکر نگویند با اینکه اصل نماز به این کلمات است که اگر در نماز فردی یک حرف از این کلمات بیفتد نماز ما نماز

[صفحه ۱۰۴]

نیست؛ منتهی در نماز جماعت باید ساکت باشیم تا امام جماعت به جای ما قرائت بکند و این تربیت اطاعت از رهبری و ولایت است. یعنی اینکه زودتر از او شروع نکنید و زودتر از او خاتمه ندهید و اختیار به دست او باشد و این مسلمانها با این تمرین، تمرین ایمان و وحدت و اطاعت از رهبری می کنند و بعد نمازهای جمعه و نماز اعیاد و سایر جنبه های اجتماعی نماز، هر کدامش برای خودش از نظر اجتماعی درخور توجه است.

پایان بخش سخنم دعای امام حسین(ع) است در حق آن صحابی که نماز را به یاد آن حضرت آورد. حضرت به او فرمودند: «خداوند تو را از نمازگزاران محسوب کند» ما هم دعا می کنیم تا خداوند همه ما را از نمازگزاران ان شاءالله محسوب کند.

[صفحه ۱۰۷]

نماز باران: حجة الاسلام رسولی محلاتی

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و جنگ دوم جهانی و اشغال ایران توسط متفقین، ایران و بخصوص شهرهایی که در مسیر انتقال مهمات از جنوب به شمال برای کشور شوروی بودند دستخوش فتنه و فساد متفقین شده بود.

در شهر قم، سربازان متفقین، مخصوصاً امریکائیان حضور بیشتری داشتند. یکی دو ماه از عید نوروز گذشته و در قم باران نباریده بود. خشکسالی تهدید می کرد و مزارع و حاصل زحمات کشاورزان به پژمردگی و خشکی می گرائید. نگرانی شدید در میان زارعین و کشاورزان و رعیت قم ایجاد شده بود. آنان به مسجد امام و صحن و مدرسه فیضیه آمدند و جانماز آقایان را با عصبانیت جمع کردند که بیائید برای مردم فکری بکنید، مزارع دارد خشک می شود، نماز جماعتها را تعطیل کنید، مردم نان ندارند!

آقایان نیز به منزل علما بخصوص مرحوم آیه الله صدر و مرحوم آیه الله حجت کوه کمره ای و مرحوم آیه الله خوانساری رفتند و این زمانی بود که هنوز آیه الله بروجردی به قم تشریف نیاورده بودند.

[صفحه ۱۰۸]

در همان روزها یک حادثه ی تلخ در مدرسه ی فیضیه اتفاق افتاد. تعدادی از آقایان معممین با هم نزاع کرده بودند و کار به کتک و زد و خورد کشیده شده بود که این عمل به وجهه ی روحانیت خیلی ضربه زده بود.

از طرفی با جنگ دوم جهانی، حکومت مرکزی خیلی ضعیف شده بود و کنترل درستی بر اوضاع و احوال مردم نداشت. توده ای ها از یک طرف و بهائیت از سوی دیگر در قم خیلی فعالیت داشتند. بهائیت مرکزی در قم داشت و شدیداً روحانیت را تضعیف می کرد و آن حادثه هم متأسفانه باعث شده بود که روحانیت بیشتر منکوب شود. مردم به منزل آیه الله صدر و آیه الله حجت رفتند و با خواهش و التماس از آنها خواستند که نماز باران بخوانند و ایشان به لحاظ حضور چشمگیر متفقین و شاید ملاحظات دیگر اجتناب می ورزیدند.

بد نیست بدانید که قمی ها نیز حساسی سر این متفقین کلاه می گذاشتند و آنها را دست می انداختند. خارجی ها به گزهای اصفهانی خیلی علاقه داشتند و روزهای یکشنبه که تعطیل می شدند به مغازه های شیرینی فروشی بخصوص به بازارچه معروف به حاج علی می ریختند مردم هویجهای قمی را گرد می بردند و داخل جعبه های گز می گذاشتند و آرد هم روی آنها می پاشیدند و کلاه سر آنها می گذاشتند.

در روزهای یکشنبه شهر قم اصلاً چهره ی مذهبی و ایرانی نداشت، سربازان مست امریکائی برای زن و بچه مردم مزاحمت ایجاد می کردند و خلاصه یکی از علل استنکاف آقایان از خواندن نماز باران همین مسئله بود. سرانجام مردم به منزل حضرت آیه الله خوانساری رفتند و ایشان با همان صفای عجیبی که داشتند پذیرفتند. تقوی، پاکی و صداقت ایشان زبانزد مردم بود. یادم هست روز دوشنبه ای که یک اطلاعیه کوچک در بازارچه خان زدند که آقایان صبح پنجشنبه برای نماز استسقا در محل خاک خلیج، پشت وادی السلام که در آن موقع بیابان بود جمع شوند. تصادفاً نزدیک وادی السلام یک چاه آب بود که چند درخت هم در کنارش قرار داشت و آنجا پایگاه اردوگاه خارجیها و امریکائی ها بود و مهمات و اسلحه و حتی توپخانه شان در آنجا بود. ترس و نگرانی مردم این بود که مبدا آنها دست به کاری بزنند.

[صفحه ۱۰۹]

در هر صورت تصمیم گرفته شده بود. قرار تجمع نیز مسجد امام بود. در آن موقع آمار مردم قم حدود ۳۰ هزار نفر جمعیت بود که حدود ۱۳ هزار نفر از مرد و زن و کوچک و بزرگ برای استسقا آمده بودند. اضطراب شدیدی در قلبها و چشمها نشسته بود.

وقتی جمعیت از کنار پل قدیمی قم به درون رودخانه ریختند منظره ای رقت انگیز و تأثرآور درست شده بود. مردم حال عجیبی داشتند خود مرحوم آیه الله خوانساری با عبای وارونه و تحت احنک باز کرده و پای برهنه در نماز استسقا شرکت کرده بودند

بهائی های قم از فرصت استفاده کرده چند نفر را نزدیک «خاک خلیج» فرستاده و متفقین را گفته بودند که مردم به تحریک علمای شهر می خواهند به اینجا هجوم آورده و شما را قلع و قمع کرده، از شهر بیرون کنند فرمانده آنها دستور آماده باش کامل داده و مسلسلها را به طرف مردم نشانه گرفتند خودش نیز پیشاپیش آنان دست بر ماشه ایستاده بود اما هیچ عکس العملی از مردم سر نزد و شیطننت بهائی ها حادثه ای نیافرید.

آنها (متفقین) سپس کنجکاو شده و پرسیده بودند چرا مردم به سمت دیگر رفتند و حمله نکردند که مردم توضیح داده بودند ما برای خواندن دعای باران می رویم و آنها شگفت زده که مگر با دعا باران هم می آید؟!

منظره ی عجیبی بود. نخست آقا میرزا تقی اشراقی پدر مرحوم اشراقی، داماد حضرت امام(ره) که مجتهد و منبری مبرز و برجسته ای بود به منبر رفت (بعدها می گفت آن منبر سخت ترین منبر بود). بیابان وسیع، جمعیت زیاد،

نبودن بلندگو باعث می شد که فریاد بزند تا صدا به جمعیت برسد. من (رسولی محلاتی) در آن موقع ۱۳ - ۱۴ ساله و تازه طلبه شده بودم و همراه شهید آیه الله مصطفی خمینی که هم بحث و هم درس بود برای نماز استسقا آمده بودیم.

به هر حال نماز باران تمام شد و مردم برگشتند. روز بعد باران نیامد. روز دوم مجدداً مرحوم آیه الله خوانساری همراه با ۶۰، ۷۰ نفر از طلبه ها پشت قبرستان نو رفتند و نماز خواندند. در روز دوم بهائی ها و توده ای ها در شهر قم راه افتادند و تبلیغات علیه نماز باران و روحانیت و تمسخر اعتقادات مردم شروع شد و با

[صفحه ۱۱۰]

طعنه و تمسخر به مردم می گفتند: چرا امروز چترهایتان را همراه نیاورده اید؟! یا به مردمی که از داخل رودخانه ی خشک شده می گذشتند می گفتند آقا مواظب باش الان سیل می آید!

شب سوم در مدرسه فیضیه روضه ای به مناسبت ایام فاطمیه توسط فرزندان مرحوم آیه الله حائری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم) برگزار شد. مرحوم اشراقی منبر رفتند و تازه شروع به خواندن خطبه کردند که باران آمد. باران عجیب و بی سابقه ای بود. همه فهمیدند این باران اثر آن نماز استسقائی بود که مرحوم آیه الله خوانساری در آن روز خواندند. جالب این است که فرمانده امریکائی به مرحوم آیه الله خوانساری پیغام داده بود که شما اگر اینقدر پیش خدا محبوبید و دعایتان زود مستجاب می شود بیائید دعا کنید که جنگ زودتر تمام بشود و شما و ما راحت شویم و به کشورمان برگردیم. پس از این باران همه تبلیغات سوء علیه روحانیت شسته شد و وحدت روحانیون بیشتر شد و با آن حادثه برخورد بین روحانیون حل و باعث اعتبار و آبروی روحانیت و اسلام شد.

[صفحه ۱۱۳]

سخن آخر

بسمه تعالی

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵ بقره)

وقتی دلتنگ و خسته از «خاک» معراج و سیر عالم «پاک» آرزو می کنی، بالی از «نماز» وام گیر و گستره ی همه ی آسمانها را سفر کن که؛ الصلوة معراج المؤمن.

وقتی غوغای زندگی تو را از «خویش» می رباید و وسوسه های توان شکن و ایمان سوز، تهدیدت می کند خلوتی گزین و به نمازی عاشقانه بایست و آنگاه شفافیت آسمان دل را از ورای همه ی غبارها و تیرگیها نظاره کن که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر.

وقتی سردرگمی ها، تنهایی ها و حیرت ها و وازدگیها بر دیوار ذهن و قلبت پنجه می کشد، دمی با یار باش و در نمازی همه اتصال، نسیم نشاط در کوچه های دلت جاری کن و از وازدگیها به وارستگیها سفر کن که: الصلوة قربان کل تقی. وقتی در انبوه جامعه و در لابلای امواج «ناس» گم می شوی و در «رابطه با دیگران»، «صدای گسستن رابطه با او» در گوش جانت می پیچد، قیام کن و با اعتصام به رشته ی استوار نماز، گسستگی ها را به پیوستگی بدل کن و با «سلام» بر

[صفحه ۱۱۴]

پیامبر و عباد صالح بر خویش نهیب بزن که اینان نیز در «جمع» بودند و هرگز «پیشان» نشدند.

وقتی دغدغه ی فردا، امروزت را نیز به تشویش می کشاند. وقتی هراس «چه خواهد شد» سایه ی وحشت بر دلت می گستراند، آفتاب اطمینان را در سپیده دم نجوی (نماز صبح) و نیم روز نیایش «ظهر و عصر» و شبانگاه شوق «مغرب و عشا» بر دلت بتابان تا همه ی دغدغه ها و تشویشها خاکستر شوند.

وقتی بهار نماز هست، خزان افسردگی چرا؟ وقتی با نماز به معراج می توان رفت، تن به چاه تیره ی کسالت سپردن چرا؟ نماز بخوان تا نه تنها عظمت او که عظمت خویش و راز شگفت سجود خلوت نشینان ملکوت را بر خویش دریابی.

نماز بخوان تا شایستگی «هم سخنی» با محبوب و حلاوت همزبانی با دوست را با ذره ذره وجودت ادراک کنی.

نماز بخوان تا در پیوند با همه ی عظمت و کبریائی، حقارت جهان را دریابی و هرگز شیفتگی و دل باختگی به این زندان تنگ و تاریک، تو را از گلگشت ملکوت و فراخای سبز و مرز ناپذیر جغرافیای عشق باز ندارد.

نماز میراث بزرگ انبیا و اولیاست. محصول شهادتها و ایثارهاست، و مگر در زیارت همه ی شهیدان و پیامبران و ائمه و اولیا نمی خوانیم که: اشهدانک قداقت الصلوة». پس همه ی آنچه که در کربلا گذشت و همه ی خونهای پاکی که در تشنه کامی صحابه ی شهادت بر خاک چکه کرد برای پاسداری و برپایی نماز بود و مگر جمعی از بهترین یاران عاشورا در هنگامه ی نماز امام، در بارانی از تیر، «تکبیر» نگفتند و رکوع و سجود خون برپا نکردند؟ و مگر در ظهري داغ، در چکاچک شمشیرها و فواره ی شکوهمند خون شهیدان، ابو ثمامه ی صائدی صحابی بزرگ کربلا با سر انگشت، خورشید نیمروز را به علامت «وقت نماز ظهر» به امام نشان نداد و حضرتش فرمود: «خداوند تو را با نمازگزاران محشور فرماید» و این سخن در هنگامه ای بود که شهادت امری تردیدناپذیر و مسلم بود؟

نماز نور چشم پیامبر، عمود دین و یافتن استوارترین تکیه گاه و یادآور همیشه ی «راه» و «مقصد» و «همراهان» است. نماز تنها یک تکلیف نیست، تکلیف خود را با «خود» و خدا و خلق روشن کردن است.

[صفحه ۱۱۵]

نماز دوست داشتنی ترین عمل است که امام صادق علیه السلام فرمود: «أحبّ الأعمال إلى الله عزّ و جلّ الصلوة و هی آخر وصایا الانبیاء». محبوب ترین اعمال در بارگاه پروردگار بزرگ، نماز است و نماز آخرین وصیتی است که پیامبران به خویشاوندان و امت خویش و نسلهای فردا می کردند.

نماز کلاسی سیاسی، فرهنگی، معنوی و تربیتی است که در هر شبانه روز ۵ بار هشدار و بیدارباش می دهد و تواضع و خشوع و صفا و خلوص و معرفت و کمال تدریس می کند.

باید این «خیرالعمل» بیش از پیش پاس داشته شود و این شعار عظیم بیش از این تعظیم شود. باید زمینه ی برپایی این فریضه ی بزرگ همه گاه و همه جا آماده شود چرا که نماز آنگاه که به جماعت برپا شود - که چنین نیز باید باشد - پیوند اجتماعی، ارتباط قلبی و آگاهی از اوضاع اجتماعی و در نتیجه سلامت روح و اندیشه را تضمین می کند و به همین دلیل امام صادق علیه السلام فرموده اند: «صلّ فی الجماعه ولو علی راس زُجّ»، نماز را به جماعت برپا کنید هرچند در ازدحام و هجوم سرنیزه ها باشد.

نماز را تکریم و تعظیم کنیم و همه ی توانها را به حفظ و گسترش فرهنگ نماز فرا خوانیم که اگر چنین شود، تهاجم فرهنگها و تمامی دسیسه و نیرنگها بی اثر می شود و انقلاب اسلامی رویین تن و استوار در تیرباران حادثه و آفتها، تا رسیدن به مقصد خویش یعنی طلوع آفتاب پنهان ولایت، راه خواهد سپرد.

نماز را تکریم و تعظیم کنیم تا به ساحل «سلام» و سلامت برسیم که وقتی از «سلام» نمازی که با حضور قلب برپا شود، فارغ می شویم، پاسخ همه ی ذرات عالم در گوشمان زمزمه می شود. می بینیم که سلامان را هزار دهان با هزار زبان پاسخ می گوید و همه ی هستی چشمی است که بر ما می نگرد و زبانی است که ما را می ستاید. بیائید نماز را پاس داریم که نماز یادگار پر ارج روح بزرگ زمان، امام عشق و عرفان و میراث سیصد هزار آفتاب غروب ناپذیر است که در دفاع از حریم نماز سرخ سرخ رکعتان عشق برپا کردند و رو به قبله محبوب رکوع و سجود خون گزاردند.

[صفحه ۱۱۶]

بیائید نماز را پاس داریم که به تعبیر لطیف ناخدای کشتی انقلاب، حضرت آیه الله خامنه ای «برجسته ترین اولیاء خدا نیز، بهشت خلوت انس خود با محبوب را در نماز می جویند...»
بیائید هماره از او بخواهیم که:

ربّ اجعلنی مقیم الصلوٰة و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء